

اخلاق حرفه‌ای دادرسی‌های کیفری؛ رهیافت تطبیقی با نگاهی به برخی مقررات ایران، اصول بنگلور و بیانیه اخلاق قضائی دیوان کیفری بین‌المللی

امیر مرادی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۱۷

چکیده:

یکی از وظایف مهم دانش اخلاق حرفه‌ای، نقد حرفه‌هایی است که به رسمیت شناخته شده است. این رفتارهای اخلاقی با تأکید بر خودفرمانی، از آسیب، خسارت و سایر مشکلات قبل از وقوع آن‌ها پیشگیری می‌کنند. اشخاص ذینفع از صاحبان حرفه‌ای انتظار دارند که به تعهدات اخلاقی ملتزم و مسئولیت‌پذیر باشند و در مقابل، صاحبان حرفه نیز از دانش اخلاق انتظار دارند که به بیان نظام‌مند مسئولیت‌ها و تشخیص دقیق و حل اثربخش مسائل اخلاقی هر حرفه بپردازد. اخلاق موصوف در دو رهیافت منابع انسانی و سازمانی مطرح و توسعه‌یافته است که در تحلیل موضوعات و مسائل این پژوهش مورد تأمل واقع شده است. حال به منظور استقرار اخلاق در قضاء، علاوه بر مقررات، آموزش‌های مستمر بر اخلاقیات قضایی، افزایش شفافیت در فعالیت‌های محاکم و ترویج فرهنگ اخلاقی در سازمان‌ها می‌تواند موثر باشد. از این رو وجود مقررات ناظر بر وظایف قضات تنها به تسلط بر برخی جنبه‌های اخلاقی این حرفه کفایت نمی‌کند، بنابراین نیاز به رویکردها و برنامه مستقل برای تقویت اخلاق قضایی وجود دارد. در این مقاله، با ابتناء بر رویکرد مسئله محوری و با اشراف به آموزه‌های مسئله‌شناسی، از روش توصیفی-تحلیلی، بهره‌گیری از ابزار کتابخانه‌ای و مطالعه میان‌رشته‌ای و تجربه قضایی، بهره‌برداری شده است.

واژگان کلیدی: حرفه، آسیب، اخلاق قضایی، اخلاق حرفه‌ای، دادرسی؛

^۱ دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد، واحد علوم و تحقیقات تهران، قاضی دادگستری
Dr.moradi9913@yahoo.com

مقدمه

اخلاق حرفه‌ای در حوزه حقوق، مستلزم ارشاد صاحب‌منصبان حقوقی و قضائی در رسیدن به رفتار حرفه‌ای مطابق با اخلاق و همسو با «ارزش‌های اخلاقی حرفه»^۱ است. در این میان، یکی از شاخه‌های علم حقوق، حقوق کیفری^۲ است که به بحث راجع به جرم، مجرم، نقش وی در پدیده مجرمانه، شرایط مسئولیت کیفری واکنش جامعه در برابر پدیده مجرمانه و نحوه رسیدگی مرجع صالح به آن می‌پردازد. باین‌وجود، اشخاصی که در مشاغل، مناصب و حرفه‌های ذیل حقوق کیفری ایفاء نقش می‌کنند، مانند قانون‌گذار کیفری، قضات، پلیس و کلا و ... بی‌نیاز از اخلاق حرفه‌ای نمی‌باشند؛ زیرا در قلمرو حرفه‌های مذکور وضعیت‌هایی مانند استفاده از اختیارات و قدرت، تضمین حقوق شهروندان، متهمان، مظنونان، مجرمان و زندانیان وفاداری سازمانی، حفظ اسرار، توجه به حریم خصوصی و کرامت انسانی اشخاص و ... از جمله مواردی است که صاحب‌منصبان مزبور را با موضوعات اخلاقی مواجه می‌سازد و یافتن پاسخ و عکس‌العمل مناسب و درست و مطابق اخلاق در این وضعیت‌ها، کار ساده‌ای نیست.

در تمامی نظام‌های اخلاقی از جمله اخلاق حرفه‌ای در گستره حقوق، مؤلفه اخلاقی مشاهده می‌شود. اخلاق در معنای عام و اخلاق حرفه‌ای دو امر متفاوت از یکدیگرند، درحالی‌که اخلاق به معنای عام بر مجموعه‌ای از بایدها و نبایدهای عام تأکید می‌کند؛ اخلاق حرفه‌ای در حوزه حقوق، بر بایدها و نبایدهای ویژه صاحب‌منصبان و حرفه‌های حقوقی در رسیدن به رفتار حرفه‌ای مطابق با ارزش‌های اخلاقی آن حرفه است.

اخلاق حرفه‌ای، ملاحظاتی را در بردارد که رفتار خوب حرفه‌ها را همراه و یا جدا از عوامل مصلحتی و قانونی تعیین می‌کند. یکی از وظایف مهم این رشته، نقد حرفه‌هایی است که به رسمیت شناخته شده است؛ زیرا کنترل‌های قانونی محدودیت دارند و غالباً ناظر به بعد از نقض مقررات می‌باشند ولی رفتارهای اخلاقی با تأکید بر خودفرمانی، از آسیب، خسارت و سایر مشکلات قبل از وقوع آن‌ها پیشگیری می‌کنند. اشخاص ذینفع از صاحبان حرفه‌ای که با آن مرتبط و به آن نیازمندند انتظار دارند که ایشان به تعهدات اخلاقی ملتزم و مسئولیت‌پذیر باشند و صاحبان حرفه نیز از دانش اخلاق

^۱. Professional Ethical Values

^۲. Criminal Law

انتظار دارند که به بیان نظام‌مند مسئولیت‌های اخلاقی در حرفه و به تشخیص دقیق و حل اثربخش مسائل اخلاق حرفه‌ای بپردازد.

اخلاق موصوف در دو رهیافت، مطرح و توسعه‌یافته است: یک، منابع انسانی که در آن به بحث راجع به تعهدات و مسئولیت‌های اخلاقی صاحبان حرفه و تدوین مرانامه اخلاقی منابع انسانی پرداخته می‌شود؛ دو، سازمانی که در آن، اخلاق صاحبان حرفه‌ها به‌عنوان یک سازمان مورد بررسی قرار می‌گیرد و ارزش‌ها، اصول و قواعد اخلاقی و مسئولیت‌های اخلاقی در سازمان را با نگرشی نظام‌مند تدوین می‌کند.

پرسش اساسی این مقاله عبارت است از اینکه اقتضانات اخلاق حرفه‌ای اختصاصی دادرسی کدام است؟ آیا صرف وجود مقررات ناظر به برخی وظایف قضات، در خصوص اخلاق قضائی کفایت می‌کند؟

در این مقاله با ابتناء بر رویکرد مسئله محوری و نیز با اشراف به آموزه‌های مسئله شناسی^۱ (فاضلی، ۱۳۹۹، ص ۱۶۱)، از روش توصیفی-تحلیلی، بهره‌گیری از ابزار کتابخانه‌ای و مطالعه میان‌رشته‌ای بین اخلاق حرفه‌ای و حقوق، استفاده شده است. به‌طوری‌که پس از انتخاب موضوع، منابع موجود در این خصوص، رصد و گردآوری و داده‌ها و مطالب مرتبط، مورد فیش‌نویسی واقع گردیده است، سپس بررسی و تجزیه یک مجموعه به اجزاء و واحدهای تشکیل‌دهنده آن و بررسی آن‌ها انجام شد و نهایتاً ذهن به جمع‌آوری واحدها و کشف رابطه میان آن‌ها در یک مجموعه پرداخت؛ سپس اطلاعات، یافته‌ها و نتیجه با نظر به سؤالات پژوهش، تدوین و ارائه شد. در این راستا، نگارنده از زیسته و تجربه قضائی نیز بهره‌برداری کرده است.

در مورد سابقه تحقیق، می‌توان به مقالات و کتب زیر اشاره کرد؛ درواقع پژوهش‌هایی که به‌صراحت به‌عنوان اخلاق حرفه‌ای دادرسی مورد مطالعه قرار گرفته‌اند و سرفصل‌های مرتبط با مهارت‌های دادرسی و انشاء رأی، در خصوص موضوع به بحث پرداخته‌اند.

مقالاتی مانند: «ناخوانده نقش مقصود، سخنی در باب جایگاه اخلاق در قضاوت و وکالت» به قلم محمد راسخ؛ «جایگاه استقلال قاضی در اخلاق قضا» به قلم عمید زنجانی و «عدالت قاضی مبنای اخلاق حرفه‌ای قضا» به قلم علی‌اکبر ایزدی فر؛ «اخلاق حرفه‌ای قضا در حقوق کیفری بین‌المللی» به قلم نگارنده این سطرها، «اخلاق حرفه‌ای بازجو» به قلم محمد

^۱ مسئله‌شناسی، نوعی کنش یا عمل فکری است که در ذات خود، فعالیتی اخلاقی است؛ زیرا این فعالیت، هم درک مسائل و هم پذیرش مسئولیت و رویارویی فعال با آنها را بر ما الزام می‌کند. مسئله‌شناسی، نوعی اخلاق مسئولیت است.

یوسف‌وند و محمد مهدی یوسف‌وند و «مسئولیت انضباطی قضات در فرانسه و آلمان» به قلم ناصر سلطانی و محمد سلطانی.

کتاب‌هایی مانند ادب دادرسی در اسلام، به قلم عبدالله جوادی آملی؛ شرح اصول رفتار قضائی بنگلور به قلم مجتبی شاه حیدری پور و محمدعلی همتی؛ «دیو در شیشه، فلسفه رویه قضائی»، به قلم حسن جعفری تبار؛ «اخلاق حرفه‌ای در گستره کنشگران حقوق کیفری»، به قلم نگارنده این سطرها؛ «اخلاق حرفه‌ای دادرسی»، به قلم سعید نظری توکلی و «مهارت‌های دادرسی (هنر دادخواهی، دفاع و قضاوت)»، به قلم عباس موسوی و «نگارش رأی قضائی»، به قلم امیرحسین رضایی‌نژاد.

تفاوت مقاله حاضر با پژوهش‌های پیش‌گفته شده در این است که در این مقاله: اولاً؛ سعی در تفکیک اخلاق حرفه‌ای عمومی از اخلاق حرفه‌ای اختصاصی شده است؛ به این توضیح که ویژگی‌ها و خصائلی چون متانت، ادب، احترام به همکار و مرتبطان و دینفغان با فرآیند رسیدگی، آمادگی ذهنی، فروتنی، شرافت و پاک‌دامنی را پیش‌فرض اخلاق عمومی حرفه خطیر دادرسی لحاظ نموده و لزومی به تبیین دوباره این موارد در گستره اخلاق حرفه‌ای اختصاصی مدنظر دیده نشد؛ ثانیاً؛ به رهیافت‌های فردی و سازمانی اخلاق حرفه‌ای اختصاصی در گستره دادرسی اهتمام شده است؛

ثالثاً؛ سعی در خلط نکردن وظایف قانونی و اخلاقی قضات و سازمان قضا شده است. بنابراین، در راستای مقید نمودن صاحبان منصبان قضائی و سازمان مربوطه به رعایت اخلاق قضائی پس از معرفی اجمالی مدل‌های دادرسی کیفری، با اتخاذ مدل دادرسی عادلانه و متناسب، به تحلیل برخی از مهم‌ترین مصادیق اخلاق مذکور با تأکید بر نظام عدالت کیفری و برخی مقررات ایران و نیز برخی اسناد و مقررات بین‌المللی پرداخته می‌شود.

مقاله حاضر در دو گفتار ارائه می‌گردد:

۱) مدل‌های دادرسی کیفری

آنچه در درک موارد بحث‌برانگیز و نقض اخلاق حرفه‌ای در مورد عملکرد «محاکم کیفری»، مرتبط با «ارزش‌ها» و به تبع «رفتار صاحبان حرف حقوق کیفری» در این

زمینه مدنظر است، در قالب دو مدل قابل طرح است: مدل های «کنترل جرم»^۱ و «دادرسی مناسب قضائی»^۲؛ منشأ این دو مدل، پیشنهاد هربرت پاکر (۱۹۶۶) است که توسط ساموئل والکر به بحث گذاشته شد. دو مدل مذکور منعکس کننده «ارزش های رقیب» در رابطه با نقش محاکم کیفری است (نیوبر، ۱۳۸۹، ص ۵۹).

مدل های «کنترل جرم» و «دادرسی عادلانه و متناسب» ذیل عدالت کیفری و با لحاظ جهت گیری قوانین کیفری و رویکرد رویه قضائی و پلیسی یعنی سیاست جنایی تقنینی، قضائی و اجرایی مطرح می گردد. به این توضیح که دغدغه مدل اول، تعقیب و سرکوب سریع و قاطع مجرمان، خنثی و ناتوان کردن آن ها برای تأمین امنیت جامعه و مدل دوم در راستای رعایت حقوق متهمان و مجرمان با رعایت ضوابط دقیق است و مدل سومی با تلفیق هر دو نیز متصور است که طبق آن به تدوین سیاست کیفری افتراقی و مثلاً اعمال مدل کنترل جرم در خصوص جرائم خاص مانند مجرمان تروریستی اقتصادی و جرائم جهانی و مدل دادرسی عادلانه برای مجرمان بی سابقه یا نوجوان و ... اقدام می گردد.

مهم ترین ارزش در مدل کنترل جرائم، «جلوگیری از وقوع رفتار کیفری» است؛ چنانچه جرم مورد کنترل قرار نگیرد، حقوق شهروندان حفظ نخواهد شد و امنیت جامعه کاهش می یابد. طرفداران این مدل، جرم را نشان دهنده گسست باورهای اخلاقی در فرد می دانند و در راستای تقویت ارزش های اجتماعی نظم و کنترل بر خویشتن و دستیابی به هدف سرکوب جرائم، محاکم باید دادرسی ها را به نحو کارآمدی اعمال کنند، مثلاً رسیدگی ها با سرعت و با حذف قواعد سهل انگارانه انجام شود (همان، ص ۶۰ و ۵۹).

مدل فرآیند دادرسی مناسب قضائی بر «حمایت حقوق اشخاص» تکیه دارد؛ یعنی حقوق اشخاص و حمایت از آن، ارزش کلیدی مدل مذکور است. طرفداران این مدل در مورد نقض قانون نگران بوده و نیاز به حمایت جامعه را در مقابل مجرمان به خوبی درک می کنند. در همان حال، معتقدند که دادن «اختیارات گسترده» به صاحب منصبان حقوق کیفری، آزادی های اساسی و حقوق مدنی شهروندان را به خطر می اندازد. ایشان بجای تأکید بر سرعت رسیدگی ها، سرکوب جرم و مجازات مجرم،

^۱. Crime Control Model

^۲. Due Process Model

تأکیدشان بر دقت در رسیدگی ها، پرهیز از وقوع اشتباه از سوی صاحب منصبان حقوق کیفری، ضمن رعایت حقوق شهروندان و توجه خاص به باز سازگاری مجرم و اصلاح و درمان وی و استفاده از مجازات جایگزین و اجتماعی است. طرفداران این مدل، جرم را محصول تأثیرات اجتماعی مانند بیکاری، سیاست های دولت، تبعیض، نابرابری اقتصادی و ... می دانند. ایشان نیاز به کنترل جرم را بی اهمیت تلقی نمی کنند، اما بر این باورند که پیگیری تک ذهنیتی چنین هدفی، تهدیدکننده حقوق فردی و فراهم کننده امکان به وجود آمدن دولت استبدادی (خشونت ساختاری) است (همان، ص ۶۳ و ۶۲).

اما در مدل تلفیقی، صورت تلفیقی دادرسی مبتنی بر دو مدل پیشین با توجه به نوع جرم اعمال می شود که بر طبق آن به رسیدگی بر مبنای مدل کنترل جرم در خصوص جرائم خاص مانند مجرمان تروریستی اقتصادی و جرائم جهانی و مدل دادرسی عادلانه برای مجرمان فاقد سابقه یا نوجوان و ... اقدام می گردد. آنچه در این مقاله مدنظر است همسو با مدل دوم است. در مقاله حاضر، همسو با مدل دادرسی متناسب قضائی و تأکید بر این مطلب که دادن «اختیارات گسترده» به صاحب منصبان حقوق کیفری، آزادی های اساسی و حقوق شهروندان را به خطر می اندازد و با این پیش فرض که معیار رفتار صحیح، اخلاق است؛ اخلاق حرفه ای ناظر بر دادرسی به عنوان عامل پیشگیری از به خطر افتادن دادرسی منصفانه و عادلانه مطرح و مبنا قرار می گیرد.

ابتناء بر اخلاق حرفه ای به این دلیل است که مسئولیت های اخلاقی و تکالیف قانونی (حقوقی) به لحاظ مصداق، نسبت به یکدیگر متمایزند؛ در ضمن، قانون نقش اخلاق را در سلامت و تعالی حرفه، ایفاء نمی کند؛ چراکه بسیاری از مسئولیت های اخلاقی را قانون گذار به صورت قانون وضع نکرده است و بسیاری از حقوق اشخاص و تکالیف اشخاص توسط قانون وضع نشده است و صاحبان حرفه نمی توانند نسبت به آن بی تفاوت باشند و اینکه مادام که اشخاص از مسئولیت پذیری اخلاقی برخوردار نشوند امکان قانون گریزی وجود دارد. البته منکر این مطلب نمی توان بود که اخلاق نیز نیاز به حمایت قانون دارد. باوجود بدیهی بودن اختلاف و درگیری در امور اجتماعی، در کنار فرهنگ امر به معروف و نهی از منکر، تعلیم اخلاقی، تهذیب نفس و سایر شیوه های پیشگیری از اختلافات و دعاوی، ایجاد محکمه و دستگاه (سازمان) قضائی برای حفظ امنیت امری ضروری است.

قضات، مجریان عدالت می‌باشند و برای انجام وظیفه به شکل مؤثر و مطلوب و در راستای اعتلای منزلت قضا، شایسته است به رعایت «اخلاق حرفه‌ای» اهتمام داشته باشند.

در اکثر نظام‌های قضائی، دادرسی بر برقراری «عدالت» و ایجاد نظم استوار است و هرگز بر انتقام از مجرم مبتنی نیست؛ این انگاره (انتقام‌جویی) از دادرسی سبب می‌شود که این نهاد همیشه با خیرخواهی همراه باشد؛ به همین دلیل یکی از خصوصیات نظام قضائی مطلوب، نرم‌خویی بجا و برخورد توأم با عطف و به‌دور از تحقیر و شخصیت‌شکنی است. موضع قاضی، موضع انتقام نیست (عمید زنجانی، ۱۳۸۸، ص ۱۱۵)، بلکه موضع و هدفش اجرای عدالت، پیشگیری و اصلاح و درمان مرتکب جرم است.

«اخلاق قضائی» به «رفتار قضائی» در دو بعد فردی و سازمانی، معطوف است؛ رفتار قضائی به رعایت «عدالت» برمی‌گردد و آن نیز اساس قضاوت است. رفتار قضائی حداقل دارای دو بُعد اساسی است:

اول اینکه «رفتار قضائی» که در حقیقت به رعایت عدالت برمی‌گردد و رعایت عدالت، اساس دادرسی است؛ زیرا دادرسی برای برقراری عدالت است و رفتار قضائی به‌طور مستقیم با عدالت در ارتباط است؛ این سخن به معنای آن است که در دادرسی، رعایت اخلاق حرفه‌ای برای خود حرفه فراتر از نقش کاربردی، سرنوشت‌ساز است؛ زیرا فقدان اخلاق دادرسی، هدف آن را به مخاطره می‌اندازد. عدالت قاضی به‌صورت رفتاری در مواردی چون نگاه کردن به طرفین دعوا یا شکایت، نحوه توجه نسبت به آن‌ها، ادبیات گفتگو و هر نوع مواجهه‌ای ظاهر می‌شود که قاضی در رویارویی با متهم و یا با مدعی از خود نشان می‌دهد. عادل بودن قاضی باید در رفتار حرفه‌ای وی و تمام شئون و مراحل قضائی نمایان شود. رعایت اخلاق به دادرسی، لطافت می‌بخشد؛ دادرسی به لحاظ ماهوی، با نوعی خشونت همراه است، زیرا دادرسی، ابطال باطل و احقاق حق است و این به‌آسانی امکان‌پذیر نیست، بلکه نوعی صلابت منجر به چالش و اصطکاک را به میان می‌آورد که در نگاه محکوم‌علیه با خشونت همراه است. اخلاق دادرسی قاطعیت و صلابت قضائی را تلطیف می‌کند. اگر قاضی در مواجهه با مدعی و یا متهم، یکسان با طرفین برخورد نماید، بدان معنی است که قاضی بی‌طرفی را حفظ کرده و حکم وی یک‌جانبه نیست و این‌ها به محکوم‌علیه آرامش و اطمینان می‌بخشد (همان).

دوم اینکه «نهاد قضا» متشکل از سازمان، نیروی انسانی، طرفین دعوا یا شکایت است و هرکدام از آنها نسبت به یکدیگر دارای حقوق و تکالیفی می‌باشند. «رعایت حقوق دیگران و احساس تکلیف در برابر ایشان»، مبنای اخلاق حرفه‌ای قضا را تشکیل می‌دهد (ایزدی فر، ۱۳۸۸، ص ۱۳۱).

۱) اقتضات اخلاق حرفه‌ای دادرسی

در این گفتار با ابتناء بر مدل دادرسی عادلانه و متناسب، بنا بر استقراء ناقص، برخی اقتضات اخلاق حرفه‌ای اختصاصی دادرسی‌های کیفری و برخی عکس‌العمل‌های قانونی در قبال عدم رعایت آن امور در نظام دادرسی ایران و برخی مقررات و اسناد بین‌المللی را مورد بررسی قرار می‌دهیم. با تأکید بر این نکته که هرچند در برخی مقررات و آیین‌نامه‌های مرتبط با دادرسی، برخی از وظایف قضات، مشخص گردیده است، لذا بحث فراتر از وظایف قانونی و ضمانت‌های اجرای آنها و بلکه آموزه‌هایی است که بر مبنای اخلاق حرفه‌ای، رعایت آنها بر شاغلان در آن حرفه و منصب و سازمان ایشان، لازم و ضروری است.

۲-۱ درک جایگاه دادرسی و مسئولیت‌پذیری

به نظر می‌رسد مقدمه واجب اکثر اقتضات اخلاقی دادرسی در عمل و توسط قضات، مبتنی بر این اقتضاء اخلاقی باشد؛ چنانکه برخی نویسندگان این دو امر را در قالب توصیه اخلاقی برای محافظت از سیمای قاضی مطرح نموده‌اند. در توضیح این مهم می‌توان عنوان داشت که افرادی که شایسته این مسئولیت خطیر و مقام رفیع است می‌توانند سیمای ارزشمند دادرسی را به نمایش بگذارند و آن را مخدوش نسازند و لازمه‌ی حفظ آن دو امر است:

الف) درک جایگاه دادرسی: که راه وصول به این درک، اندیشه توأم با عمل و نیز معرفت و ممارست بر مطهر بودن بدن، حواس، خیال، ذهن، عقل، قلب، نفس، روح سرّ (نهان)، حقیقت انسانی، سعی در تحقق ملکه تقوا، هوشیاری و پرهیز از بی‌توجهی؛

ب) نگاه مسئولانه به دادرسی: قاضی و سازمان مربوطه باید دادرسی را مسئولیت و تکلیف خود بدانند؛ نه گرایش دنیوی و در راستای وصول به مقام، شهرت و درآمد

بیشتر به آن بنگرد و سعی کنند اراده حق را در رفتار قضائی شان عینیت بخشند (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۲۹۳ و ۲۹۲).

به نظر می رسد رعایت نکردن این اقتضاء اخلاقی منجر به تخلفاتی با درجه بندی خفیف به بالا می گردد که به ترتیب در مواد ۱۴، ۱۵، ۱۶ و ۱۷ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰ قید و واجد ضمانت اجرا شناخته شده است، مانند: «بی نظمی»، «غیبت غیرموجه»، «اهمال در انجام وظایف محوله»، «اعمال نظر ماهوی قاضی پیش از صدور رأی» و ... مذکور در ماده ۱۴ آن قانون که مستوجب مجازات انتظامی درجه یک تا چهار دانسته شده است.

در مرحله بعد، منجر به تخلفاتی (بالاتر از درجه مذکور در ماده ۱۴)، مانند: «رفتار خارج از نزاکت حین انجام وظیفه» یا «به مناسبت آن»، «صدور رأی غیر مستند» یا «غیر مستدل»، «رعایت نکردن مقررات مربوط به صلاحیت رسیدگی»، «خودداری از اعلام تخلفات کارکنان به مراجع مربوط» و ... مذکور در ماده ۱۵ قانون مذکور که مستوجب مجازات انتظامی درجه چهار تا هفت دانسته شده است.

در مرحله بعد، منجر به تخلفاتی (بالاتر از درجه مذکور در ماده ۱۵) مانند: «سوءاستفاده از اموال دولتی، عمومی و توقیفی»، «استنکاف از رسیدگی و امتناع از انجام وظایف قانونی»، «خودداری از پذیرش مستندات و لوایح طرفین و وکلا آنها جهت ثبت و ضبط فوری در پرونده»، «خودداری غیرموجه از عزیمت به محل خدمت در موعد مقرر یا ترک خدمت بیش از سی روز» و ... مذکور در ماده ۱۶ قانون مذکور که مستوجب مجازات انتظامی درجه شش تا ده دانسته شده است.

در مرحله بعد، منجر به تخلفاتی (بالاتر از درجه خفیف مذکور در ماده ۱۶) مانند: «گزارش خلاف واقع و مغرضانه قضات نسبت به یکدیگر»، «اشتغال هم زمان به مشاغل مذکور در اصل ۱۴۱ قانون اساسی»، یا «کارشناسی رسمی دادگستری»، «مترجمی رسمی»، «تصدی دفتر ازدواج، طلاق و اسناد رسمی» و «اشتغال به فعالیت های تجاری موضوع ماده ۱ قانون تجارت» و ... مذکور در ماده ۱۷ قانون مذکور که مستوجب مجازات انتظامی درجه هشت تا سیزده دانسته شده است.

از جمله اسناد بین المللی که به این امور و مسائل در قالب ارزش هایی مانند سلامت (منظور صداقت، رعایت اصول اخلاق قضائی، پاک دامنی، آبرومندی است)، نزاکت، برابری، شایستگی و پشتکار (مذکور در ارزش های سوم و چهارم بعد از ارزش های

استقلال و بی طرفی) توجه مقتضی داشته است، «اصول بنگلور در خصوص رفتار قضائی» مصوب ۲۰۰۲ میلادی است و نیز در مواد ۷، ۸ و ۹ «بیانیه اخلاق قضائی دیوان کیفری بین المللی»، به جدیدت، رفتار در خلال رسیدگی ها و رفتار و معاشرت عمومی قضاوت توجه شده است.

برخی عناوین فوق الذکر مانند «استنکاف از رسیدگی و امتناع از انجام وظایف قانونی» و یا «رشوه» هم در قانون نظارت بر رفتار قضاوت، در بندهای ۵ مواد ۱۷ و ۱۶، به عنوان تخلف مطرح شده است و هم در قانون مجازات اسلامی، بخش تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ مواد ۵۹۷ و ۵۸۹، به عنوان جرم، تعریف شده اند؛ حال سؤال این است که تکلیف چیست؟ آیا به عناوین مذکور به عنوان تخلف رسیدگی باید کرد؟ یا به عنوان جرم؟ پاسخ آن است که به مرتکبان این امور، هم به عنوان جرم و هم به عنوان تخلف رسیدگی می کنیم. مواد مذکور قابل جمع می باشند.

۲-۲) عدالت و انصاف

رعایت «عدالت قضائی»^۱ در دادرسی، زمینه ساز تحقق دادرسی عادلانه و همسو با ارزش های اخلاقی این حرفه و رعایت حقوق طرفین و احقاق حق ایشان می گردد. مقام قضائی باید در پی استیفا عدالت باشد؛ زیرا عدالت از دیرباز به مثابه منزل نهایی در مسیر حکمرانی مطلوب ترسیم شده است، لذا نورافشانی بر حقایق مربوط به ادعاها و نیز جرائم مطرح شده در مراجع قضائی نیز باید در قالب مقررات قانونی و در راستای آن غایت به کار بسته شود و چه بسا صاحب منصبان قضائی مقررات را در راستای اهدافی غیر از عدالت اجرا کنند. خودخواهی، تکاثر طلبی، گروه گرایی، نژادپرستی و مانند آن ها می توانند هدف آگاهانه یا ناآگاهانه آن ها باشد؛ اما والاترین ارزش برای تنظیم روابط موجود در حیات جمعی انسان ها عدالت است و مهم خواست و نیت استیفا عدالت و تلاش در این راستا است، حتی اگر به رغم وجود این خواست، به عدالت دست نیابیم یا به حصه ای کم از آن دست یابیم. خواست و تلاش برای رسیدن به عدالت توسط صاحب منصبان قضائی «فضیلت عدالت خواهی» و در زمره فضایل اصلی اخلاقی در مقابل «رذیلت ظلم پذیری» یا بیدادگستری است (راسخ، ۱۳۹۳، ص ۱۷۲ و ۱۷۱).

^۱. Judicial justice

عدالت، نقش محوری دارد. عدالت قاضی به عنوان مبنای اخلاق حرفه ای دادرسی که زمینه ساز «عدالت قضائی» می گردد، از دو منظر قابل بحث است: یکی شرط عدالت در قاضی (فاعلی) و دوم عدالت قاضی در زمان دادرسی (فعلی). بدون شک قاضی عادل می تواند مجری عدالت در دادرسی باشد و در حقیقت تحقق عدالت در قاضی، زمینه ساز تحقق عدالت در دادرسی می شود. به همین جهت است قوانینی که در رابطه با استخدام قضات به تصویب رسیده همگی عدالت را به عنوان شرط تصدی دادرسی معرفی کرده اند (جوادی آملی، پیشین، ص ۱۳۲). عدالت به عنوان «رویه ای اخلاقی» که زمینه ساز «عدالت قضائی» و بالطبع امنیت اجتماعی است، از جهاتی درخور تأمل و مورد بحث است که در اینجا به دو جهت آن اشاره می شود:

اول) عدالت فاعلی: وقتی که عدالت به معنای نوعی از حالت درونی اطلاق گردد، عدالت فاعلی از آن اراده می شود؛ یعنی مثلاً عدالت در قاضی جزء ملکات نفسانی او به شمار می آید نه موقتی. هر چند تشخیص احراز عدالت موصوف در قاضی امری پیچیده و دشوار است، دشوار بودن آن نمی تواند حقیقت مسئله را زیر سؤال برد. کسی که اعتقاد به اقامه عدل ندارد حتی در مقام عمل گاهی بدان پای بند باشد با آن کسی که به عدالت معتقد است ولی گاهی در مقام عمل، غافل می شود، نمی توانند یکسان باشند؛ بنابراین، پیچیدگی و عدم فهم موضوع نمی تواند عامل وصف وجودی یا عدمی به شمار آید، بلکه برای اثبات و عدم اثبات لازم است عاملی را شناسایی کرد تا قدرت و جایگاه عاملیت و علت بودن را داشته باشد.

دوم) عدالت فعلی: فعلیت و تحقق عدل هنگام داوری از جانب قاضی و سایر صاحب منصبان حقوق کیفری را عدالت فعلی گویند. عدالت موصوف مثلاً در قاضی می تواند تمهیدات عدالت در سازمان دادرسی را فراهم کند؛ زیرا مجری عدل در این سازمان به عدالت در دست های قاضی برگشت می کند. به خاطر اهمیت موضوع مزبور در بحث صفات قاضی بسیار تأکید شده است که قاضی نباید هنگام شک و تردید حکمی را صادر کند؛ یا اگر در مجلسی حضور پیدا کرد که آگاه تر و عالم تر از او در مورد دادرسی حضور داشت، حکم کند؛ نیز نباید در حالت خشم و غضب و عدم تعادل روحی، دادرسی کند.

البته «عدالت در معنای فعلی» تا حدود بسیاری به «صفات شخصی قاضی» برگشت

می کند که آن نیز به «استقلال» او مربوط می شود (همان).
 «انصاف»^۱ واژه دیگری است و مکمل عدالت، به معنای راستی کردن و میانه روی و در اصطلاح اخلاقی، فضیلتی است در برابر دو رذیله عصبیت و کتمان حق، به این معنا که سود و زیان را میان خود و دیگران نصف کردن و در مقام داوری، حقوق طرفین دعوا را به طور برابر رعایت کردن.

انصاف از مسائل مهم دانش اخلاق است. تحلیل منصفانه بودن حکم قاضی فراتر از مستند و مستدل بودن آن است و این تحلیل با شرایط وقوع جرم، شرایط و حالات روحی مجرم به عمل می آید، همه این موارد به بررسی جزئیات و متغیرهای متوسط فراوان معطوف است؛ از طرفی باید به امور فراوان جزئی توجه کرد و از طرفی باید ارتباط متغیرها را در یک مجموعه معنادار (متن وقوع جرم) کشف کرد و در پرتو آن به تحلیل انصاف در حکم قاضی پرداخت. ضمناً نهادینه شدن «الزامهای اخلاقی» چون عدالت و انصاف مثلاً در دادرسی و یا ضرورت پایبندی به مستندات و ادله، حفظ اسرار و دوری از ورود به حریم خصوصی اشخاص، سبب ارتقاء خدمات و ترویج عدالت اجتماعی و بالطبع امنیت اجتماعی و ملی می گردد (فرامرزی قراملکی، ۱۳۹۱، ص ۱۱، ۲۶، ۱۵۶).

زمانی که به اصلاح فرآیند قضائی از طریق پذیرش صورت بالاتری از عدالت حقوقی نیازمندیم، شکلی از انصاف پا به عرصه وجود می نهد؛ چراکه معیار عدالت موجود در قانون همیشه و برای همه کاربرد ندارد، از این رو، ارسطو از نیاز به انصاف به عنوان اصلاحگر عدالت حقوقی سخن گفته است؛ وی انصاف را برتر از عدالت می داند (خدوری، ۱۳۹۴، ص ۲۲۶).

یکی از صاحب نظران حقوق کیفری در این رابطه می گوید: «انصاف جنبه معنوی دارد، انصاف در مرحله اجرا مطرح است و قاضی باید بر اساس انصاف حکم کند، در حقوق کیفری، قاضی با اعمال مثلاً اصل فردی کردن مجازات، به سمت انصاف حرکت می کند؛ عدالت مستلزم آموزش و انصاف مستلزم تربیت است. این دو باید باهم باشند تا دادگری معنا پیدا کند». به نظر می رسد خلاقیت قضائی ماهوی قاضی، از منظر انصاف، قابل ارائه و درک باشد و همین امر سبب تحول و توسعه قانون خواهد بود (آزمایش، ۱۳۸۲).

^۱. Equity

۲-۳) استقلال قضایی

«استقلال قضائی^۱» یک حق اساسی است که برابری همه اشخاص در برابر قانون از راه دسترسی به قضاوت بی طرف را تضمین می کند. اهتمام و عامل بودن به این اصل، اولین گام در رسیدن به دادرسی عادلانه و تضمین اجرای مقررات است؛ قضاوت از استقلال نهاد و سازمان قضایی دفاع می کنند (سلطانی و سلطانی، ۱۴۰۰، ص ۱۲۵).

استقلال پیش گفته شده یکی از مهم ترین بحث های مربوط به سازمان قضائی^۲ و عنصر ذاتی در ایفاء کارکرد قضائی و در کانون مطالعات مربوط به آن سازمان است. سازمان مذکور، در دو سطح مجزا قابل طرح و بررسی است:

اول اینکه مراجع قضائی با محوریت قضاوت که دارای کارکرد قضائی به معنای خاص کلمه می باشند؛

دوم اینکه بدنه مدیریتی با محوریت مدیران که دارای کارکردهای مدیریتی دستگاه قضائی که عهده دار اداره امور دادگستری می باشند.

این استقلال به عنوان یک الزام اخلاقی، یک پیش شرط حاکمیت قانون و تضمین بنیادین دادرسی عادلانه است؛ بنابراین قاضی باید استقلال قضائی را در جنبه های فردی و سازمانی، هر دو حفظ کند. استقلال قضائی، مزیت یا امتیاز شخص قاضی نیست، بلکه اولاً مسئولیتی است که بر هر قاضی است تا او قادر باشد در مورد یک اختلاف از روی «صداقت»، «بی طرفی» و «بر مبنای قانون و ادله»، «بدون فشار یا اعمال نفوذ بیرونی» و «بدون ترس از مداخله هیچ فردی» قضاوت کند؛ ثانیاً به دنبال تأمین هدف عمومی است که کارکرد مطلوب حکومت و تأمین حقوق شهروندان یک جامعه به آن وابسته است، نه صرفاً حمایت از حکومت.

یکی از نویسندگان معاصر در این مورد می نگارد: «قوه قضائیه در حقیقت، هم باید مستقل از دو قوه دیگر باشد و هم مستقل از کل حاکمیت؛ اما این به معنی قدرت نهاد قوه قضائیه نیست؛ قاضی به هیچ نهادی حتی خود قوه قضائیه وابسته نیست و از آن دستور نمی پذیرد، از آن رو که قدرت یافتن نهاد قضاوت خود به دیکتاتوری قوه مذکور می انجامد» (جعفری تبار، ۱۳۹۶، ص ۷۳).

البته استقلال دستگاه قضائی به تنهایی هدف نهایی محسوب نمی شود. همان گونه که

^۱. Judicial Independence

^۲. Judiciary

فیلیپ کرلند استاد دانشکده حقوق شیکاگو می‌گوید: «مکانیسم‌های حفظ استقلال دستگاه قضائی برای طرفداری از قضاوت پیش‌بینی نشده است، بلکه برای حمایت از اصحاب دعوا است» (نیوبر، پیشین، ص ۳۳۵).

الزام‌های اخلاقی فوق‌الذکر، در کنار سایر الزامات اساسی مانند امانت‌داری، رازداری، قانون‌مداری، بی‌طرفی، دخالت نکردن در شهادت شهود، قاطعیت در دادرسی، دادرسی در حالت سلامتی نفس، مشورت با کارشناس و متخصص و ... نیز یاری‌رسان قاضی در قضاوتی «عادلان» است.

البته برخی صاحب‌نظران در خصوص استقلال، علاوه بر شمول آن نسبت به جنبه نفوذ بیرونی، به جنبه درونی هم اشاره کرده‌اند؛ به این توضیح که از جمله ویژگی‌های شخصیتی و رفتاری قاضی را استقلال وی دانسته‌اند، به این توضیح که «استقلال قاضی، مقوله‌ای بسیار پیچیده است، قاضی از طرفی باید مرّ قانون را اجرا کند و از طرف دیگر باید شرایط اجتماعی و احوال حاکم بر وقوع جرم را به‌دقت ملاحظه کند؛ اینکه این جرم از چه کسی و در چه شرایطی زمانی و مکانی اتفاق افتاده است؟ درعین حال این شرایط نباید قاضی را تحت تأثیر قرار بدهد و او را از اجرای قانون بازدارد. قاضی در عین پایبندی به قانون باید طرف خود، اعم از شاکی و یا متهم را درک کند؛ این امر آسانی نیست که قاضی بتواند بدون اینکه تحت تأثیر عواطف قرار بگیرد به شرایط حاکم بر وقوع جرم نیز توجه کند که گاهی تأثیر و تأثری عاطفی در حد الجاء هم است و از اختیار آدمی به دور است. این امر را در شرایط بحرانی حاکم بر جامعه مانند قحطی و خشک‌سالی به‌آسانی می‌توان مشاهده کرد، فرض کنید کسی در زمان قحطی، قرص نانی را برای حفظ رمق خود یا نجات جان کودکی بدزدد، آیا قاضی می‌تواند دقیقاً حکم سرقت را بر وی در چنین شرایطی اجرا کند؟ یا این نوع استثنائات در اجرای حد سرقت نشان می‌دهد، در عین تقدم قانون بر احساسات قاضی، باید به شرایط حاکم بر ارتکاب جرم توجه کرد. بی‌شک قاضی نباید اسیر احساسات بشود و اگر مرتکب بزه، پدر یا فرزند قاضی باشد، قانون را فدای احساسات و عواطف خود کند.

انسان در همه رفتارهایش و حتی در نحوه بیان، تحت تأثیر عوامل درونی و خارجی است و این امر، غیرقابل‌تردید و انکار است. آنچه در بحث استقلال قاضی اهمیت دارد، اثرگذاری عوامل به طرز ناخودآگاه است و هشیارانه مورد توجه قرار نمی‌گیرد. چنین

شرایطی است که بی طرفی قاضی را به صورت ناخودآگاه از بین می برد. مسئله استقلال قاضی در موارد هشیاری و بین، صعوبتی ندارد. اگر قاضی در ضیافتی شرکت کرده و میزبان در پذیرایی وی سنگ تمام گذاشته است و اگر میزبان به عنوان متهم پیش قاضی آمده، تأثیر مهمانی دیشت در رفتار قاضی روشن است. قاضی خود به این تأثیر به طور خودآگاه توجه دارد و می داند باید فراموش کند که دیشب میهمان متهم بوده است، اما در موارد زیادی حب و بغضها بسیار عمیق و ناپیدا است و جدا شدن انسان از آنها بسیار دشوار است.

استقلال قاضی، امر پیچیده ای است که شامل همه این عوامل آشکار و نهان نیز می گردد. به دست آوردن چنین استقلالی به آسانی میسر نیست و قاضی باید مدتی تمرین، خودسازی و ممارست کند تا بتواند حُب و بغض را از خود دور کند؛ به گونه ای که اوضاع سیاسی، اقتصادی، کششها، کنشها و بالاخره بحرانها در وی اثر نکند» (عمید زنجانی، ۱۳۸۸، ص ۱۱۶ و ۱۱۵).

استقلال قاضی ابعاد پیچیده ای دارد، اگر استقلال را به معنای استقلال از قدرت بدانیم می توان دو بُعد مهم آن را به نحو متمایز توضیح داد.

یک) بُعد فردی: اول اینکه استقلال در برابر «قدرت های بیرونی»؛ قاضی در برابر افراد قدرتمند، سازمان های ثروتمند، احزاب سیاسی، جریان های اقتصادی باید مستقل باشد، کسی نتواند وی را تحت نفوذ خود قرار دهد تا حکم وی را جهت دهی کند؛ دوم اینکه استقلال به معنی مقاومت در برابر «قدرت های درونی»: هوای نفس، خشم، حسد، کینه، دشمنی ها، عواطف و احساسات نفسانی، حب و بغض و امثال آنها نیز می توانند استقلال قاضی را به مخاطره اندازد. این دو بُعد استقلال با یکدیگر مرتبط اند. اگر قاضی از استقلال درونی برخوردار نباشد، به سهولت گرفتار نفوذ قدرت های بیرونی می شود. برخورداری از استقلال درونی بسیار مشکل است؛ زیرا نفوذ عوامل درونی، پنهان تر است. شناخت عوامل فشار و نافذ بیرونی و مقاومت در برابر آنها آسان تر است (همان، ص ۱۱۹ و ۱۱۸). بُعد درونی، ناظر به ویژگی های شخصی، روانی، ژنتیکی و اخلاقی قاضی است و شناخت آن سخت تر شناخت بُعد بیرونی است و از راه آزمون های روانشناسی، قبل از ورود به دستگاه قضا و حین خدمت، به نحو نسبی قابل تشخیص است.

دو) بُعد سازمانی: منظور از بُعد سازمانی، استقلال قوه قضائیه است و دخالت در امور قوه قضائیه از سوی هر مقامی، خلاف استقلال قضائی است. در واقع، بدون استقلال سازمانی، تأمین استقلال فردی قاضی امکان پذیر نیست و فعالیت قضات در چارچوبی فراتر از دادگاه و در قالب «نظام قضائی» ملاحظه شود. این امر مورد شناسایی قرار گرفته است که چگونگی اداره و مدیریت این نظام، تأثیر بسزایی در رسیدگی قضات به پرونده‌های قضائی دارد (تنگستانی، ۱۳۹۵، ص ۲۳۹ و ۲۳۸). استقلال قضائی در حقوق، دارای دو مفهوم مضیق و موسع است: در مفهوم مضیق، شامل استقلال کارکردی قضات در رسیدگی به پرونده قضائی و در مفهوم موسع، شامل استقلال نهادی سازمان دادرسی نیز می‌شود. در مفهوم اخیر، نقش و کارکرد سایر قوا به‌خصوص قوه مجریه و به‌ویژه وزارت دادگستری در اداره امور دادگستری نباید به نحوی باشد که استقلال قاضی نقض شود.

از بُعد سازمانی، ذکر این مطلب هم ضروری به نظر می‌رسد که درست است قوه قضائیه نیز یکی از ارکان حکومت است، اما ذاتی آن نیست، بلکه عارض بر آن است. لذا باید حتی از حکومت هم مستقل بماند تا بتواند بی‌طرفی خود را حفظ کند. دادرسان بنا بر استقلالشان می‌توانند از حکمرانان نیز مسئولیت بخواهند (جعفری تبار، پیشین، ص ۷۶-۷۴-۶۷).

اما مسئله بعدی که حائز توجه است اخلاقی و یا حقوقی و یا فقهی بودن استقلال قضائی (نسبت استقلال و عدالت) است: استقلال دارای سه معنای فکری، اخلاقی و حقوقی است: که «استقلال فکری» به علم و اجتهاد قاضی؛ «استقلال اخلاقی» به معنای مصونیت از تأثیرپذیری باطل است؛ و «استقلال حقوقی» به معنای تفکیک قوای سه‌گانه است (جوادی آملی، پیشین، ص ۱۹۱).

تعیین اخلاقی، فقهی یا حقوقی بودن استقلال قاضی وابسته به این است که میان استقلال و عدالت پیوندی است یا خیر؟ اگر ربطی باشد، پاسخ این است که لازم دادرسی عدالت است؛ بنابراین، قاضی باید به درجه استقلال رسیده باشد؛ چنانچه به پیوند میان آن دو قائل نباشیم، پاسخ به‌گونه‌ای دیگر مطرح می‌شود. در این زمینه دو دیدگاه است:

«اول، استقلال قاضی به عدالت او برمی‌گردد، بنابراین، جزء احکام فقهی است و استقلال به احکام برگشت می‌کند، پس قاضی باید مانند سایر احکام شرعی، استقلال

را سرلوحه کار خود قرار دهد و مانند سایر احکام شرعی به آن پایبند باشد؛ یعنی استقلال وی جزء الزامات شرعی است و از دادن استقلال فکری به معنای خروج از احکام شرعی است و نه تخلف از حکم اخلاقی.

دوم، استقلال به رفتار قضائی مربوط می‌شود و از مقوله‌های اخلاقی است، بنابراین، قاضی باید رفتار خویش را در چارچوب اوصاف اخلاقی منطبق سازد و استقلال وی از مقوله احکام شرعی و مقوله تکالیف، خارج است» (همان، ص ۱۹۰ و ۱۸۹).

در خصوص مسئله اول، یعنی اینکه آیا میان استقلال و عدالت رابطه‌ای است؟ با توجه به مباحث پیشین، ازجمله اثبات کلیدی بودن ارزش عدالت برای اخلاق حرفه‌ای در حِرَف حقوقی، قائل به این نظر هستیم که بین آن دو، پیوندی است و استقلال که عملی برای احقاق حق است کاشف از ملکه نفسانی عدالت است. پس آنچه بر مفهوم عدالت بار است بر معنای استقلال نیز مترتب می‌شود و در خصوص مسئله دوم (دو نظر فوق‌الذکر) نیز قائل به نظر دوم هستیم؛ زیرا اخلاق، سبب وضع احکام شرعی است و اجرای احکام ظاهری و عملی دین و رفتارهای فقهی وقتی می‌تواند نتیجه‌بخش باشد که عامل به آن‌ها از جهت اخلاقی در وضعیت مناسبی قرار داشته باشد و ارزش‌های اخلاقی را برای فقه، اصل و مبنا قرار می‌دهیم؛ در این صورت اخلاق، خط قرمز شریعت می‌شود و هیچ‌وقت نمی‌توان خلاف آن رفتار کرد. ضمن اینکه معتقد به پیوست و همبستگی اخلاق و فقه هستیم.

در خصوص شرایط استقلال قاضی و راهکار عملیاتی حفظ استقلال: استحکام و صلابت جامعه، مرهون استقلال و قداست همین قشر و قدرت وضع استقلال قضات در شدت وضعف استقلال جامعه اثرگذار است. قوه‌ای که نتواند احقاق حق و امحاء باطل را با دقت و ظرافت عملی و از حقوق اشخاص حراست کند، جامعه به سعادت نخواهد رسید. پس اهمیت نقش قاضی در استقلال رأی روشن و نیازمند شرایطی خاص است. استقلال قاضی دو شرط اساسی دارد: یکی دوری از هوا و دیگری پیروی از خداست و جمع این دو شرط اساسی ثبات شخصیت انسانی است. این دو شرط شالوده کار قاضی و ارکان استقلال اوست (همان، ص ۱۷۸ و ۱۷۷).

در خصوص نقض استقلال قضائی توسط قضات، از طریق توصیه‌پذیری و مغلوب‌نمود عناصر بیرونی شدن، در تبصره ماده ۱۸ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰، مقرر شده است: «اگر تخلف از قانون، عمدی و برای اجرای مقصودی، له یا علیه یکی از

اصحاب دعوا یا به لحاظ پذیرفتن توصیه و مغلوب نفوذ شدن صورت گیرد و منتهی به تزییع حق یا تأخیر در انجام وظیفه گردد، مرتکب نسبت به اهمیت و شرایط ارتکاب، به یکی از مجازات انتظامی درجه هشت تا سیزده محکوم می‌شود». از جمله اسناد بین‌المللی که به این مهم (استقلال)، به‌عنوان ارزش اول، توجه مقتضی داشته است، «اصول بنگلور در خصوص رفتار قضائی» مصوب ۲۰۰۲ میلادی است؛ همچنین در ماده ۳ «بیانیه اخلاق قضائی دیوان کیفری بین‌المللی»، استقلال قضائی مورد توجه واقع شده است.

۲-۴) بی‌طرفی

«بی‌طرفی»^۱ فضیلتی در امور دانش و عدالت است و آن، حالت یا کیفیتی نفسانی است که غالباً آن را فضیلتی مهم برای فاعلان اخلاقی و دارای ربط وثیقی با «عدالت» و «انصاف» تلقی می‌نمایند. بی‌طرف بودن، اقتضاء می‌کند که در داوری در مورد آنچه باید انجام گیرد یا آنچه بر عهده هر شخصی است، یا در توزیع منافع و مضار، ملاحظات بدون ربط مناسبت اینکه چه افرادی دخیل‌اند، امیال و منافع خاص آن‌ها و نسبت خاص ایشان با کسی که داوری یا توزیع می‌کند در نظر گرفته نشود. ناکامی در بی‌طرفی در حکم جانب‌داری است. بی‌طرفانه عمل کردن، به‌خودی‌خود تضمین‌کننده انصاف یا اخلاقی عمل کردن نیست؛ قاضی ممکن است قوانینی را بی‌طرفانه اجرا کند که خود می‌داند خلاف اخلاق است. همچنین بی‌طرفی مستلزم بی‌طرفی میان ارزش‌ها نیست؛ قاضی می‌تواند نسبت به طرفین دعوا بی‌طرف باشد و درعین حال طرفدار مساوات و عدل برای همگان باشد (علیا، ۱۳۹۱، ص ۵۴).

مفاهیم استقلال و بی‌طرفی، بسیار به هم وابسته‌اند و درعین حال از هم جدا می‌باشند. بی‌طرفی به حالت ذهنی یا نگرش مرجع قضائی در رابطه با موضوعات و دو طرف در هر پرونده خاص اشاره دارد. واژه «بی‌طرف» بر جانب‌داری نکردن واقعی و یا ظاهری دلالت دارد و واژه «استقلال»، منعکس‌کننده یا متضمن ارزش استقلال سنتی و مبتنی بر قانون اساسی است. از این‌رو واژه استقلال نه‌تنها بر حالت ذهنی یا نگرش مربوط به اجرای واقعی وظایف قضائی، بلکه بر جایگاه یا ارتباط با دیگر قوای حکومتی مخصوصاً قوه مجریه نیز دلالت دارد که مبتنی بر شرایط یا تضمینات عینی است (شاه

^۱. Impartiality

حیدری پور و همتی، ۱۳۸۹، ص ۵۴).

یکی از صاحب نظران، الزام اخلاقی و حقوقی دادرس به استدلال را تضمین بی طرفی می داند؛ به این توضیح که قاضی سخنگوی عدالت و اخلاق است و لاجرم باید دو طرف پرونده و نیز مرجع قضائی بالاتر را به درستی تصمیم خود قانع سازد و برای رسیدن به این هدف ناگزیر است که استدلال کند و عدالت را در چارچوب قوانین، رسوم قضائی و عرف عرضه کند و به همین دلیل ناچار است استدلال خود را چنان آراسته نماید که آنچه را او می خواهد در چهره نتیجه منطقی قوانین جلوه گر شود (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ص ۹).

دادگاه اروپایی حقوق بشر توضیح داده است که شرط بی طرفی، دو جنبه دارد: نخست آنکه مرجع قضائی باید از نظر ذهنی بی طرف باشد؛ یعنی هیچ یک از اعضاء مراجع قضائی نباید تعصب یا جانب داری شخصی داشته باشند و فرض بر آن است که اشخاص بی طرف اند، مگر اینکه مدرک برخلاف آن وجود داشته باشد؛ دوم آنکه مرجع قضائی باید از نظر عینی نیز بی طرف باشد؛ به این معنا که باید تضمینات کافی جهت برطرف نمودن هر شک معقول در این زمینه را بدهد. بر مبنای این جنبه، باید مشخص گردد که صرف نظر از رفتار قاضی، آیا حقایقی قابل وقوع وجود دارد که بتواند در خصوص بی طرفی او ایجاد تردید نمایند. در این خصوص حتی ظواهر هم مهم می باشند. آنچه مهم و در خطر است اعتمادی است که مراجع قضائی در یک جامعه مردم سالار باید به عموم اشخاص از جمله فرد متهم القاء کنند (شاه حیدری پور و همتی، پیشین: ۷۲).

بی طرفی در مواد ۳ و ۹۳ قانون آیین دادرسی کیفری، در زمره اصول حاکم بر دادرسی کیفری لحاظ شده است؛ و جهات «رد دادرس» در ماده ۴۲۱ همان قانون، منبعث از این قاعده (بی طرفی) است.

نسبت به نقض این اقتضاء اخلاقی، در ماده ۱۷ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰، مقرر شده است: «مرتکبان هر یک از تخلفات ذیل با توجه به اهمیت و شرایط ارتکاب، به یکی از مجازات انتظامی درجه هشت تا سیزده محکوم می شوند: ... خروج از بی طرفی در انجام وظایف قضائی...»

از جمله اسناد بین المللی که به این مهم (بی طرفی)، به عنوان ارزش دوم (بعد از استقلال)، توجه داشته است، «اصول بنگلور در خصوص رفتار قضائی» مصوب ۲۰۰۲

میلاادی است و نیز در ماده ۴ «بیانیه اخلاق قضائی دیوان کیفری بین‌المللی»، بی‌طرفی مورد توجه واقع شده است.

۲-۵) حفظ شأن فردی و سازمانی

سوء رفتار قضائی در مواردی شامل رفتار نادرست و دور از شأن مقام دادرسی نیز می‌شود. قضات به حکم وظیفه شغلی، متعهد به حفظ حیثیت و اعتبار عمومی این نهاد، تقویت اعتماد عمومی به قوه قضائیه، رعایت وقار، پشتکار، ادب، احترام، شکیبایی، نظم و نوبت و حفظ حقوق ارباب رجوع می‌باشند. این یک حکم اخلاقی است که معمولاً صورت الزام قانونی هم به خود می‌گیرد.

ضابطه اساسی نزاکت نیز در مورد همه فعالیت‌های قضائی این است که آیا رفتار قضائی، توانایی وی برای انجام مسئولیت‌های قضائی را همراه با سلامت، بی‌طرفی، استقلال و شایستگی به مخاطره می‌اندازد یا احتمال دارد، در ذهن یک ناظر متعارف، تصویری را ایجاد کند که به توانایی قضائی برای انجام مسئولیت‌های قضائی، صدمه وارد کند.

نسبت به نقض این اقتضاء اخلاقی، در ماده ۱۷ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰، مقرر شده است: «مرتکبان هر یک از تخلفات ذیل با توجه به اهمیت و شرایط ارتکاب، به یکی از مجازات انتظامی درجه هشت تا سیزده محکوم می‌شوند: ... رفتار خلاف شأن قضائی...» و در تبصره همان ماده مقرر شده است: «رفتار خلاف شأن قضائی عبارت است از انجام هرگونه عملی که در قانون، جرم عمدی شناخته می‌شود و یا خلاف عرف مسلم قضات است، به نحوی که قضات آن را مذموم بدانند.»

«منظور از عمل خلاف عرف مسلم قضات موضوع تبصره بند ۶ ماده ۱۷ قانون مزبور، هر فعل یا ترک فعلی است که موجب تخفیف جایگاه قضائی یا ایجاد بدبینی یا بی‌اعتمادی مردم نسبت به دستگاه [سازمان] قضائی گردد؛ مانند استعمال الفاظ نامناسب با شأن قضائی، تندخویی نسبت به مراجعین یا همکاران دفتری و قضائی، استفاده از لباس نامناسب و غیرمتعارف در ملاء عام یا محل کار، ارتباط نامتعارف با طرف پرونده و کلا یا کارشناسان، هم‌نشینی با افراد ناباب و کسانی که دارای سوء شهرت می‌باشند» (ماده ۱۲ آیین‌نامه اجرایی قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۲).

از جمله اسناد بین‌المللی که به این مهم (شأن)، به‌عنوان ارزش سوم (بعد از استقلال و بی‌طرفی)، (البته تحت عناوین سلامت) توجه مقتضی داشته است، «اصول بنگلور در

خصوص رفتار قضائی» مصوب ۲۰۰۲ میلادی است؛ و نیز در ماده ۳ «بیانیه اخلاق قضائی دیوان کیفری بین‌المللی»، ذیل استقلال قضائی، این امر مورد توجه واقع شده است و مقرر داشته است: «قضات باید استقلال شغلی و شأن دیوان را حفظ نموده و مطابق وظایف قضائی خود رفتار کنند.»

۲-۶) قانون مداری

«قانون مداری»^۱ در حرفه دادرسی، از نتایج اصل «حاکمیت قانون» در قلمرو حرفه مزبور است. صاحب‌منصبان قضائی باید کلیه اقداماتشان در مورد دادرسی، مبتنی بر قانون باشد و عامل به قوانین موضوعه باشند.

این مهم در ماده ۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، با عنوان «اصل قانونی بودن دادرسی» مورد توجه واقع شده است و این امر، علاوه بر دادرسی (که شامل تعقیب، تحقیق، دادرسی به معنای اخص بدوی و تجدیدنظر- و اجرای حکم می‌شود)، در بند یک ماده واحد قانون احترام به آزادی‌های فردی و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳، به «کشف جرم» هم تسری یافته است؛ به این توضیح که کشف جرم هم باید مبتنی بر رعایت قوانین باشد.

البته نسبت به اقتضاء مزبور، سه قرائت متصور است:

نخست) رأی که قانون را بهترین عدالت می‌داند و مُرّ آن را بر موضوع حمل می‌کند؛ دوم) رأی که قانونی را بد می‌شمرد و به اسم عدالت و انصاف، از اجرای آن بر موضوع امتناع می‌کند؛

سوم) رأی که دادرسی در آن به حق، حکم می‌کند نه عدالت و نه انصاف، دادرسی، قانون را در این رأی، نه خوب می‌داند نه بد؛ به این دلیل که او تشخیص خوبی و بدی قانون را بر بنیان مبانی دموکراسی، در صلاحیت قانون‌گذار می‌داند. با وجود این، قاضی توانسته است با تفسیری شگرف از قانون یا تغییر هوشمندانه در موضوع پرونده، شیوه اجرای قانون را بر طرف‌های حاضر در دادگاه به گونه‌ای نا منتظر تغییر دهد و نسبت به این سه قرائت یا شیوه، نظریه‌ها و مکاتب مختلفی وجود دارد، مانند مکاتب تحقیقی، عمل‌گرایی و تفسیری که تفصیل آن مجال دیگری را می‌طلبد (جعفری تبار، پیشین، ص ۱۰).

^۱. Legality

اما به نظر می‌رسد قرائت سوم، منطقی و اخلاقی‌تر باشد؛ زیرا مَرّ قانون، استبداد به رأی و دیکتاتوری را به ذهن متبادر می‌کند، بی‌اعتنائی به قانون و اهتمام مطلق به عدالت و انصاف، باعث تفسیر به رأی و هرج‌ومرج می‌گردد، اما قرائت سوم، تقویت‌کننده رویه قضائی است که مصلح است تا جایی که قانون‌گذاران ممکن است از نظر اصلاحی قضات تبعیت کنند و به این ترتیب قضات با این قرائت، دموکراسی را ترویج و حقوق را از جمود، نجات می‌دهند (همان، ص ۱۵۷ و ۱۴۰)؛ زیرا دادرسان حکم پرونده را از قانون استخراج نمی‌کنند، بلکه آن را بر قانون تحمیل می‌کنند و جهات قضا و حقوق نیز بر گردِ دادرسان می‌گردد نه بر گردِ قانون و قضات علی‌الاصول تابع قانون نیستند؛ زیرا شأن قانون‌گذار دخالت در مرحله ثبوت و شأن قضات دخالت در مرحله اثبات است و اثبات همان دلالت است و دلالت‌ها را باید قضات درک کنند. قاضی تلاش می‌کند تا با جمع میان قانون، اخلاق، عدل، انصاف، نظم و هر آنچه خوب می‌داند به حق طرفین دعوا و شکایت حکم کند؛ بنابراین قاضی هم در پی یافتن حق (حکم قانونی) است و هم حقیقت (امر موضوعی و واقع)؛ هم کار موضوعی می‌کند و هم حکمی (همان، ص ۱۵۲ و ۱۳۶).

دادرس، از نظر گاه روان‌شناختی، به اخلاق فردی و عرفانی مقید است نه اخلاق اجتماعی و سیاسی. حاکمانچه‌بسا برای پرهیز از رسوایی، هم‌رنگ جماعت شوند، لکن قضات می‌توانند به نقد قانون و اخلاق عمومی همت گمارند؛ اما این نقد باید از دو مرحله بگذرد: مرحله کشف و مرحله توجیه. در مرحله کشف معنی و ارزش قاعده حقوقی، قاضی آزاد است تا از هر راهی اقدام کند؛ لکن دادرس در مقام توجیه وجهه‌ای خردپسندانه به بیان خود می‌دهد تا به‌گونه‌ای عینی و همگانی پذیرفتنی باشد. قضات به تدریج می‌توانند در رویه قضائی و بالطبع در ذهن اکثریت، تحرّکی ایجاد نمایند و سرانجام، اسباب اصلاح قانون فراهم آید (جعفری تبار، ۱۳۸۸، ص ۱۱۲).

در مورد ناقضان این اقتضاء مهم (قانون‌مداری)، در ماده ۱۸ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰، مقرر شده است: «تخلف از قوانین موضوعه که در این قانون یا سایر قوانین، برای آن مجازات پیش‌بینی نشده است با توجه به اهمیت و شرایط ارتکاب، مستلزم یکی از مجازات انتظامی درجه دو تا پنج است.» و در تبصره همان ماده مقرر شده است: «اگر تخلف از قانون، عمدی و برای اجرای مقصودی له یا علیه یکی از اصحاب دعوی یا به لحاظ پذیرفتن توصیه صورت گیرد و منتهی به تضییع حق

و یا تأخیر در انجام وظیفه یا ترک آن گردد، مرتکب نسبت به اهمیت و شرایط ارتکاب، به یکی از مجازات انتظامی درجه هشت تا سیزده محکوم می شود.»

۷-۲) اخلاقی بودن تعقیب، تحقیق و بازجویی

«بار اثبات ادله^۱» به نفع و ضرر متهم، وظیفه مقام تعقیب (دادستان) است. اصطلاح فوق، بار اخلاقی دارد؛ با این توضیح که هر کس فرض اولیه، هنجار، یا روشی را پیش می نهد، بار اخلاقی توجیه آن را بر عهده خواهد داشت و اینجا پای یک فرض مهم بنام «فرض برائت»^۲ که بنا بر نظر فیلسوفان اخلاق، فرضی مهم در اخلاق شناسی انسان گرا و رویه لیبرال شناخته شده است، به میان می آید؛ که بر طبق آن، بار اثبات جرم بر دوش متهم کننده یا دادستان است (بونگه، ۱۳۹۵، ص ۳۸۶ و ۱۰۷).

«طرح اتهام» توسط مقام قضائی علیه اشخاص باید بر مبنای «دلیل» و «توجه اتهام» باشد؛ لذا تعقیب اشخاص توسط صاحب منصبان قضائی بر مبنای انگیزه های سیاسی، یا نفع برخی اشخاص دولتی و حکومتی، برخلاف اخلاق حرفه ای حرفه مزبور است. تحقیق از متهم نیز بایستی مبتنی بر شیوه های علمی، قانونی و اخلاقی و مبتنی بر آموزش و نظارت باشد و مقید نبودن به امور و شیوه های مذکور، سبب بطلان تعقیب و تحقیق می گردد.

ضمناً «تحقیق و جمع آوری ادله کیفری» باید به گونه ای به عمل آید که آزادی اراده افراد مخدوش نشود، کرامت انسانی و حریم خصوصی آنها مصون از تعرض باقی بماند^۳ (الماسی، ۱۳۹۱، ص ۳۴۲-۳۴۱) و مهم تر از همه این که شأن و اعتبار دستگاه (سازمان) دادرسی، حفظ شود؛ چراکه اگر جمع آوری دلیل مثلاً از راه های حیل، تقلب، برخلاف کرامت و شأن انسانی و یا صادق نبودن و یا حتی استفاده از هیپنوتیزم و مواد نارکوتیک^۴ و مخدر به عمل آید، فاقد ارزش اثباتی است و همچنین استفاده از فناوری مانند دستگاه های الکترونیک دروغ سنج و سؤال از اطلاعات محرمانه و زوایای پنهان

^۱. Burden of proof

^۲. Presumption of innocence

^۳. یکی از نویسندگان با لحاظ معیار اخلاق، ضمن مطرح نمودن «حقوق اغماض» و «حقوق تجاهل القاضی»، اغماض و غمض را جزء فضایل و غمازی، غمز، نمایی، تفحص در حریم خصوصی ها و خبرچینی را جزء رذایل اخلاقی می داند و به قضاوت پیشنهاد می کند ایشان ضمن تیزبینی و دقت نظر بنا بر تجاهل و تغافل گذارده و «حقوق بی آزاری» را در رویه قضائی ترویج دهند ر.ک. حسن جعفری تبار، «در کنج خلوت: گفتاری در حق داشتن حریم خصوصی».

^۴. Narcotic

افکار و شخصیت افراد که برخلاف رعایت حریم خصوصی اشخاص است، یا استناد به «دام‌گستری» که مصداق «تدلیس قضائی و پلیسی»، مبتنی بر عدم صداقت و فریب بوده، فاقد ارزش اثباتی است. دام‌گستری به معنای تله گذاشتن و فریفتن فرد به ارتکاب جرم، به‌منظور فراهم ساختن ادله جرم و به‌تبع، محکوم نمودن وی چه توسط پلیس و چه به دستور مقام قضائی، یکی از موارد نقض اخلاق حرفه‌ای است. حال، اگر بنا بر تراحمات مصلحت جامعه با افراد و تقدم مصلحت و منفعت جامعه بر فرد، مثلاً در جرائم رایانه‌ای و یا اقتصادی ایجاد بکند که در آن محیط‌ها یا در خصوص آن جرائم توسط ضابطان و نیروهای انتظامی و پلیس ویژه، دام‌گستری به عمل آید، باید در قوانین جزایی با جزییات پیش‌بینی و اطلاع‌رسانی شود و با رعایت اخلاق، اعمال گردد. در خصوص «طرح ادله» نیز وظیفه دادستان اجرای عدالت است نه صرفاً محکومیت متهم؛ لذا مقام تعقیب باید ادله را به نفع و به ضرر متهم ارائه نماید؛ درحالی‌که چه‌بسا بعضاً ادله‌ای ارائه می‌شود که به ضرر وی است و این برخلاف اخلاق حرفه‌ای دادرسی است.

در خصوص «بازجویی» هم‌گروهی با قرار دادن امنیت ملی و اجتماعی در صدر اولویت‌های حکومت در برخورد با مظنونان و متهمان، توسل به هر شیوه‌ای و لو شیوه‌های خشونت‌آمیز را برای دستیابی به اطلاعات حساس روا می‌دارند؛ درحالی‌که برخی دیگر حوزه عمل بازجویان را به قانون و اصول اخلاقی محدود می‌کنند و بر این باورند که حتی در دشوارترین شرایط نیز عمل بازجویان باید در چارچوب قانون و به شیوه‌های اخلاقی باشد. رویکرد ما در این پژوهش همسو با رویکرد اخیر است.

برای نمونه این امور، به‌طور خاص دربندهای یکم، دهم و یازدهم ماده‌واحد قانون احترام به آزادی‌های فردی و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳، مدنظر واقع شده است و نقض و تخلف این موارد و سایر قوانین موضوعه، در ماده ۱۸ قانون نظارت بر رفتار قضات واجد ضمانت اجرای انتظامی دانسته شده است. ازجمله اسناد بین‌المللی در بیانیه اخلاق قضائی دیوان کیفری بین‌المللی ۲۰۰۵ در ماده ۸ با عنوان «رفتار قضات در خلال رسیدگی‌ها» به این امر توجه شده است.

۲-۸) میانه‌روی

میانه‌روی، به معنای پرهیز از تقصیر یا افراط و تفریط است و رعایت این امر، معمولاً

شیوه مقبول و سازگار با اقتضائات فطری بشر و متناسب با ضرورت‌های ناشی از حیات فردی، جمعی و حرفه‌ای تلقی می‌گردد.

میانروی در اخلاق و رفتار قضائی، از دو جهت قابل‌بررسی است: یکی در سرعت رسیدگی‌ها و دیگری در رفتار با مرتبطان و ذینفعان پروسه کیفری (طرفین پرونده، شهود، بزه دیدگان، همکاران، مطبوعات و جامعه مدنی).

از جمله امور غیراخلاقی و ناقض اخلاق حرفه‌ای دادرسی، اطاله بی‌دلیل رسیدگی‌ها و دادرسی‌هاست، اما این امر نباید باعث شتاب‌زدگی قضائی در دادرسی گردد؛ زیرا پرهیز از شتاب در قضا از آثار مهم «فرهنگ قضائی» است. شتاب‌زدگی قضائی امری نامطلوب و ناهماهنگ با عدالت است. آری، سرعت غیر منافی با صحت رسیدگی و دادرسی، خوب است، نه تعجیل که به تضییع حقوق دیگران می‌انجامد و رعایت این امر مستلزم تعریف عملیاتی و شناخت اعتدال یا «میانروی»^۱ است.

در خصوص رفتار با ذینفعان و مرتبطان پروسه کیفری هم می‌توان به برخی عکس‌العمل‌های روانی قضات اشاره کرد. برای نمونه غضب (خشم) در صورتی مذموم و نقض قواعد اخلاقی و اقتضائات عقلانی است که نفس از حد میانروی، خارج شود و الا اگر در صورت داشتن انگیزه‌ی حق و عدم ابتلا به باطل، ابراز شود ممدوح است.

در خصوص تسریع و منع اطاله در رسیدگی‌ها علاوه بر اینکه در مواد ۳ و ۹۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، بر لزوم رعایت آن تأکید شده و ضمانت اجرای عدم رعایت قوانین موضوعه از جمله این مقرر، نه‌تنها در ماده ۱۸ قانون نظارت بر رفتار قضات، بیان شده است؛ بلکه به‌طور مستقل، این امر در بندهای ۲ و ۷ مواد ۱۴ و ۱۵ همان قانون مستوجب مجازات انتظامی دانسته شده است.

۲-۹) محرمانگی

منظور از محرمانگی در رسیدگی‌ها این است که جریان رسیدگی و دادرسی شامل جلسات، مباحث و مذاکرات طرفین و اشخاص ثالث با یکدیگر و با مقام رسیدگی‌کننده، اسناد و ادله ارائه‌شده، نتیجه حاصله از رسیدگی‌ها و دادرسی‌ها همگی نمی‌بایست برای دیگران که دخالتی در این روند نداشته‌اند، افشاء شود.

^۱. Moderation

قضات باید محرمانگی^۱ مقتضی در خصوص اطلاعات پرونده‌های ارجاعی به ایشان را همواره رعایت کنند و گرنه باعث بی‌اعتمادی مردم به نظام قضائی کشور می‌گردند. ضمانت اجرای نقض رازداری و افشاء اسرار مردم در مورد کسانی که به مناسبت شغل و یا حرفه خود، محرم اسرار می‌شوند و نیز رعایت محرمانه بودن تحقیقات مقدماتی در قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات مصوب ۱۳۷۵، مواد ۶۰۴ و ۶۴۸ و نیز ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مقرر شده است. ضمن اینکه طبق ماده ۱۴ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰، تخلف از قوانین موضوعه‌ای که در سایر قوانین برای آن مجازات تعیین شده مستلزم مجازات انتظامی است و نسبت به صاحبان حرفه مانند قضات و کارکنان اداری، مجازات جزایی و انتظامی توأمأ اعمال می‌گردد. اما میزان اطلاعات موردنیاز برای افشاء در روزنامه‌ها و رسانه‌ها نیز مسئله‌ای اخلاقی است و نیازمند احتیاط و رعایت کرامت انسانی، حیثیت و رازداری حرفه‌ای است؛ تا مبدا این امر منجر به هتک حیثیت اشخاص، تهییج و جریحه‌دار کردن احساسات عمومی و یا تحت فشار قرار دادن و درگیر حاشیه نمودن مراجع قضائی و یا عوام‌گرایی و در کل نقض اخلاق حرفه‌ای دادرسی نگردد.

یکی از صاحب‌منصبان قضائی، در خصوص نقش رسانه‌ها می‌نویسد: «انتشار جریان دادرسی غیر از علنی بودن دادرسی است و نمی‌توان به بهانه ضرورت علنی بودن دادرسی موجبات هتک حیثیت افراد را فراهم ساخت. ضمن اینکه انتشار اخبار پرونده‌های مهم، زمینه‌های برخی حملات رسانه‌ای علیه مراجع قضائی و متأثر ساختن جریان رسیدگی و نیز تهییج احساسات مردم را به دنبال دارد و هنر قوه قضائیه آن است که در حد ضرورت و به‌دوراز هیاهو، اطلاع‌رسانی کند» (جعفری دولت‌آبادی، ۱۳۹۰، ص ۱۰ و ۹).

۲-۱۰) صلاحیت حرفه‌ای در مدیریت قضائی و اداره جریان رسیدگی

در خصوص «مدیریت قضائی»^۲ قضات نباید همه امور دفتر را به مدیران دفاتر و نیروهای انسانی اداری واگذار نمایند و ضمن تصمیم‌گیری در خصوص پرونده‌ها، نسبت به آماده‌سازی و مدیریت پرونده‌ها و نیز نظارت اخلاق‌مداری بر کارمندان نیز اهتمام داشته باشند و امکانات مقتضی مانند رایانه‌ای کردن امور را حتی‌الامکان مطالبه کنند؛

^۱. Confidentiality

^۲. Judicial administration

تا مبدا پرونده‌ای گم شود و اگر پرونده‌ای هم ناپدید شده است، پیگیری مسئولانه و دقیق به عمل‌آوردن و یا اقدامات مقتضی در خصوص اولویت بازنگری بعضی پرونده‌ها بخصوص پرونده‌های زندانی دار و مهم را انجام دهند.

در صورت نقض این اوامر، ممکن است قاضی به مجازات انتظامی تخلف «اهمال در انجام وظایف محوله» مذکور در ماده ۱۴ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰ محکوم گردد.

در خصوص «اداره جریان رسیدگی»: الف) قضات باید نسبت به اعلام ختم به موقع دادرسی در دادگاه و ختم تحقیقات در دادسرا مطابق قانون رفتار کنند؛ ب) در مورد صدور رأی، به موقع عمل نمایند؛ پ) تأخیر و یا تجدید وقت دادرسی باید به جهات قانونی و با ذکر آن صورت پذیرد؛ ت) اهتمام مقتضی به رعایت مقررات مربوط به تشکیل جلسه دادرسی و ابلاغ وقت رسیدگی داشته باشند.

در صورت نقض این اوامر، به ترتیب به مجازات انتظامی مذکور در مواد ۱۴، ۱۵ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰، محکوم خواهند شد.

۲-۱۱) فسادناپذیری

برخی مشاغل و حرف نسبت به فساد هم از منظر فردی و هم سازمانی آسیب‌پذیرترند، مانند مشاغل مرتبط و متصدی اجرای قانون از جمله اقدامات نیروهای پلیس و قضات. سوء رفتار قضائی در مستقیم‌ترین حالت به فساد اشاره دارد. فساد عبارت است از سوءاستفاده از قدرت تفویض شده در راستای هدف شخصی یا فرد و گروهی خاص، اعم از مالی و یا غیرمالی؛ و این هدف می‌تواند مالی مانند رشوه و یا غیرمالی مانند سفارش‌پذیری و نفوذ بر بی‌طرفی فرآیند قضائی از سوی هر عاملی باشد.

برخی نویسندگان ذیل عنوان جرم‌شناسی فساد، به ارتباط فساد و «جرائم شغلی» و یا حرفه‌ای پرداخته‌اند. برخی دیگر مانند فریدریشس با توجه به کتاب «گونه شناسی نظام‌های رفتار مجرمانه» اثر کلینارد و کوئینی و در خصوص فساد و جرائم شغلی، سه قسم رفتار را مطرح می‌کند: اول، «جرائم شغلی» اشاره به رفتارهای غیرقانونی و غیراخلاقی دارد که افراد در جهت کسب منفعت مالی برای خود و یا جلوگیری از ضرر مالی نسبت به خود به واسطه شغل و حرفه قانونی‌شان انجام می‌دهند؛ دوم، «انحرافات شغلی» که مربوط به انحراف از هنجارهای شغلی است؛ سوم، «جرائم محیط کار» که

شامل گونه‌های مرسوم جرائمی است که در محیط کار انجام می‌شود (هاوسمان و فائده واله، ۱۳۹۴، ص ۲۵۱). فسادناپذیری مانند خیانت‌درامانت نکردن، نپذیرفتن سفارش، رشوه، امتیاز و ... از مهم‌ترین الزامات اخلاقی قضاات است. برای نمونه در ایران اخذ رشوه توسط قضاات و کارمندان اداری، علاوه بر اینکه در مواد ۵۸۹ و ۵۹۰ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ جرم‌انگاری شده است، در ماده ۱۷ قانون نظارت بر رفتار قضاات مصوب ۱۳۹۰، (بند ۵ ماده ۱۷ و تبصره ماده ۱۸) تخلف نیز محسوب گشته است و در فرض اثبات بزه رشوه، مجازات جزایی و انتظامی توأمأ اعمال می‌گردد.

۲-۱۲) شرح و سعه‌صدر

با توجه به اینکه دادرسی در زمره حرفه‌های سخت است، برای تلطیف آن سختی‌ها نیازمند راهکارهای روانی لازم هستیم که از جمله کلیدی‌ترین آن راهکارها، شرح و سعه‌صدر است.

«شرح صدر» به معنای گسترده شدن نیروی روح و ظرفیت وجودی انسان است که در پرتو آن، ظرفیت‌های لازم برای پذیرش حقیقت و برخورد مناسب با رویدادها و حوادث زندگی فردی، اجتماعی و حرفه‌ای ایجاد می‌شود و انسان را از حیرت، تزلزل و شتاب‌زدگی در رفتارها بازمی‌دارد. «سعه‌صدر» در پذیرش حق به‌رغم کراهت ابتدائی، تحمل محنت‌ها و ناکامی‌ها، کنار آمدن با مشکلات، از خودگذشتگی و قبول سختی‌های توان‌فرسا که ایفاء وظایف مهم بر انسان تحمیل می‌کند، است. اگرچه این ویژگی همچون سایر کیفیات و صفات نفسانی، قائم به فرد است، اما محصول نظام تربیتی، آموزشی مقتضی و فضاسازی فرهنگی اجتماعی است و در صورت عمومیت، نقش و تأثیر فوق‌العاده‌ای در مطلوب سازی حیات جمعی و نیز حرفه‌ای دارد.

۲-۱۳) بردباری

«بردباری»^۱، شتاب نکردن در امور و نگهداری نفس و طبع از هیجان و غضب است و ویژگی و وصفی نفسانی است که موجب می‌شود فرد با اطمینان و اعتمادبه‌نفس خویش به‌آسانی غضبناک نشود و حوادث ناخوشایند او را پریشان و ناآرام نکند.

^۱. Tolerance

از این رو، بردبار کسی است که اگرچه حق با اوست ولی در مجازات جاهلان شتاب نمی کند و در مقابل خشم ناشی از رفتار جاهلانه شخص مقابل، خویشتن داری می کند، عادت به بحث و استفاده از تقابل اندیشه ها و تحمل نظر مخالف دارد و این نوع سلوک رفتاری، آثاری چون خشونت ستیزی، پاسخگویی مناسب، کنترل زبان، کرامت و موفقیت در تعاملات شخصی، اجتماعی و حرفه ای را به تبع دارد.

بردباری الگوی رفتاری خاصی است که متکی بر قدرت و توان افراد؛ و عامل نبودن به آن، نشانه ضعف و ناتوانی است و برای دادرسی، امری ضروری است. توجه و تمرین نسبت به این امر، در برخورد قضاوت با طرفین پرونده و وکلای ایشان، بسیار حائز اهمیت است.

۲-۱۴) کمینۀ اعطاء و نیز پذیرش مسئولیت حرفه ای

مسئولیت پذیری، غیر از پذیرش مسئولیت های متعدد است؛ زیرا پذیرش مسئولیت های متعدد و فراتر از توان، مهارت، سابقه قضائی و ... منجر به بی دقتی در امر خطیر دادرسی و چه بسا منجر به ابطال حق اشخاص و نیز آسیب رساندن به بهداشت روانی و سلامتی نیروهای انسانی گردد و این امر ابتدا باید توسط مدیران (روسا و سرپرستان مجتمع های حقوقی، کیفری و دادرسی) که تفویض امور می کنند و سپس توسط نیروهای انسانی رعایت شود.

اهمیت این امر اخلاقی چندان مهم است که حتی اگر مدیران سازمان دادرسی، نیروهای انسانی متخصص، ماهر و دارای توانایی های خاص داشته باشند، بازهم باید احتیاط کنند و حداقل مسئولیت ها را ضمن تفکیک وظایف به نحو دقیق، تفویض نمایند، زیرا دادرسی جزء حرفه های سخت است و در مرور زمان، فرسایش ذهنی، روحی و حتی جسمی خاصی را بر نیروی انسانی وارد می کند و باید به دو دلیل از تفویض حداکثری به ایشان و نیز پذیرش مسئولیت توسط ایشان خودداری شود: یک. احتیاط در ارائه خدمات در راستای احقاق حق اشخاص و مراجعه کنندگان؛ دو. حفظ سلامتی و بهداشت روانی نیروی انسانی.

به نظر می رسد می توان از این بند به عنوان یک قاعده اخلاقی، بنام «کمینۀ اعطاء و نیز پذیرش مسئولیت حرفه ای» یاد کرد.

۲-۱۵) اقدامات مقتضی در راستای آموزش

در راستای آموزش حرفه‌ای و به‌روز نیروهای انسانی در همه سطوح، ضمن تفکیک ایشان و مدیریت آن، اقدامات مقتضی دستگاه قضائی با نگاهی مسئولانه لازم است. ضمناً بر خود قضات هم ضروری است که از لحاظ دانش و مهارت، به‌روز و بامطالعه و اهل شور باشند.

۲-۱۶) مهیا کردن امکانات برای نیروهای انسانی

مدیریت سازمان و نهاد قضائیه باید نهایت تلاش خود را در راستای تأمین امکانات مالی، رفاهی و بهداشت روانی نیروهای انسانی دستگاه قضائی به عمل آورد تا اجرای مؤثر وظایف قضائی در راستای عدالت انجام شود، زیرا در صورت عدم تأمین رفاه مادی و روانی نیروی انسانی، انتظار کنش‌ها و واکنش‌های حرفه‌ای و متعادل در همه اوضاع و احوال نیروهای انسانی، «کأنّ تکلیف بما لا یطاق» است.

۲-۱۷) مسئولیت جمعی

قاضی به‌عنوان عضوی از یک سازمان و گروه، نه‌تنها باید رعایت ضوابط عالی رفتاری را تکلیف خود بداند، بلکه با مشارکت در ایجاد، حفظ و اجرای جمعی، ضوابط مزبور را نیز تکلیف خود بداند. حتی یک مورد از سوء رفتار قضائی ممکن است به‌صورت غیرقابل جبرانی به اقتدار معنوی سازمان و نهاد دادرسی آسیب برساند، چراکه رفتار فردی قاضی، کل سیستم قضائی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

۲-۱۸) تقدّم رسیدگی و دادرسی شایسته (کیفیت) بر بهره‌وری و آمار (کمیت)

در سازمان دادرسی آنچه باید ملاک توجه قضات واقع گردد، رسیدگی‌ها و دادرسی‌های دقیق (کیفیت) است، نه فقط آمار و تعداد پرونده‌های رسیدگی شده (کمیت)؛ اگرچه منکر ارزش و اهمیت آمار و تعداد پرونده‌های کسر شده نسبت به کل پرونده‌ها نبوده، اما آمارزدگی را مصداق اسراف و یکی از موارد نقض اخلاق حرفه‌ای دادرسی خواهیم دانست.

بی‌گمان، فشار کار فراوان و دور از طاقت و اصرار مسئولان در بالا بودن آمار

پرونده‌های ارجاعی، از استقرار عادت به تأمل می‌کاهد و شتاب‌زدگی و بی‌دقتی را تحمیل می‌کند.

ضمناً بر مبنای تأثیر عوام‌گرایی بر سیاست کیفری، بعضاً دیده می‌شود متولیان نهاد عدالت کیفری، به‌خصوص اکثر قضات به تعدد اقدام‌های صورت گرفته و طبعاً کمیت‌گرایی و تعدد صدور آراء اهتمام دارند تا مبادا از ناحیه سازمان و نیز افکار عمومی، متهم به عدم واکنش به جرائم و کم‌کاری شوند. البته اغلب فشارها از سوی افکار عمومی و مسئولین سازمان است.

۲-۱۹) تعارض منافع

شناخت راه درست اخلاقی، همواره راحت نیست، اختلافات ناشی از شرایط و موقعیت‌های نامشخص می‌تواند مشکل‌آفرین باشد؛ یکی از این شرایط و موقعیت‌ها، تعارض منافع است.

«تعارض منافع»^۱ یکی از نمودهای خروج از موضع بی‌طرفی قاضی و طبعاً نقض اخلاق حرفه‌ای دادرسی است. مثلاً ممکن است برخی مقام‌های حکومتی باانگیزه‌های سیاسی و یا حتی شخصی، از قضات بخواهند که به نحو گزینشی، برخی قوانین را اعمال و از برخی دیگر چشم‌پوشند که در این صورت از صاحب حرفه قضائی انتظار می‌رود سعی کند مرتکب اقدام غیراصولی و نابجا نشود، بلکه با مسئولیت‌پذیری بیشتر سعی کند به قانون و نظام‌نامه اخلاق حرفه‌ای خود وفادار بماند و در مقابل آن دستور و یا درخواست نابجا واکنش مناسب و آگاهانه انجام دهد و حتی‌الامکان رفتار اخلاقی را ترجیح دهد.

مثالی دیگر، قاضی را در نظر بگیرید که نسبت به یکی از طرفین پرونده یا وکیل ایشان، بنا بر همسایگی، هم‌کلاسی بودن، آشنا بودن و ... احتمال دارد تمایل قلبی بر موفقیت و یا تعصب نسبت به وی داشته باشد؛ یا در نتیجه یک پرونده، منفعت اقتصادی داشته باشد، اگرچه که در قوانین آیین دادرسی کیفری، موارد «رد مقام قضائی» در مواقع محدودی، در نظر گرفته شده است، اما بسیاری از موارد مانند مثال‌های فوق پیش می‌آید که در زمره موارد رد مقام قضائی نیست و شایسته است قاضی با هماهنگی مقام قضائی بالاتر که پرونده مزبور را به او ارجاع داده است، از

^۱. Conflict of interest

رسیدگی به این موارد خودداری نماید. البته مواردی هم داریم که قضاتی وجود دارند که چنان اخلاق مداری می‌باشند که با وجود تعارض منافع هم از مسیر عدالت و قانون خارج نمی‌شوند.

از آنجاکه تعارض منافع یکی از نمودهای خروج از موضع بی‌طرفی قاضی است، در صورت تحقق این واقعه و خروج از وصف بی‌طرفی قاضی، ضمانت اجرای نقض و تخلف از بی‌طرفی در ماده ۱۷ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰، مقرر شده است.

۲-۲۰) کیفی بودن آراء و دستورها

از آنجاکه آراء و دستورهای قضات، آثار مکتوب ایشان است و مجموعه آن اوراق، تاریخ و هویت قضائی کشور را تشکیل می‌دهد، لذا ادبی، مستند به قانون، مبتنی بر الگوی تصمیم‌گیری، تفکر و استدلال، پابندی به آیین نگارش، رعایت کپی‌رایت، دوری از موضع ایدئولوژی زدگی، دوری از نیش و کنایه، شفافیت و سعی در نوآوری در آراء و دستورهای قضائی توسط صاحب‌منصبان قضائی در این زمینه، اقتضائی اخلاقی است که ما از آن با «قاعده کیفی بودن آراء و دستورهای قضائی» یاد می‌کنیم.

حال، یکی از نویسندگان در این خصوص می‌نویسد: «صرف ردیف کردن چند ماده قانونی یا استناد به روح قانون را در متن رأی نباید مستندی مستدل برشمرد؛ دادرس باید در انطباق این مواد با مورد خاص دلیل بیاورد و از عهده توجیحات طرفی که به نفع خود به مستندی دیگر استناد بسته برآید. (اتجاه رأی = رو به سمت چیزی داشتن). در احتجاج، گونه‌ای لجاج با خصم نهفته است، اما در اتجاه، دادرس می‌کوشد تا حکم خود را موجه نشان دهد. در این میان، استدلال خشک حقوقی (احتجاج) فقط آنگاه که اخلاقی جلوه کند (اتجاه) وضعیت قضاوت را از وضعیت مکانیکی دور می‌سازد» (جعفری تبار، ۱۳۹۶، ص ۱۶۹).

پس دادرس، نه تنها باید بگوید که چرا به چنین امری حکم می‌کند (احتجاج)، بلکه همچنین می‌بایست مشخص سازد که چرا به امر مقابل آن حکم نمی‌راند (توجیه) (همان، ص ۱۷۱). البته مضاف بر آن باید اجتهاد دادرس را نیز افزود؛ زیرا دادرسی که بی اجتهاد از خود و فقط با احتجاجی ساده به قانون، رأیی عادی و جاری صادر کند، در معرض کلی‌گویی قرار می‌گیرد، چراکه رأی می‌بایست جزئی باشد.

رأی مستدل، سفره باز شده ضمیر دادرس است تا برای وکلای مدافع و مرجع

تجدیدنظر، امکان نظارت بر اندیشه و تمییز خطاهای فکری او را فراهم سازد. نظریه پردازان و استادان حقوق نیز از همین سفره گسترده زمینه‌های پیوند تصمیم‌های پراکنده و دستیابی به قواعد حاکم بر رویه قضائی را می‌یابند و به‌طور خلاصه، مسیر حرکت عدالت و حقوق زنده روشن می‌شود (کاتوزیان، پیشین، ص ۹). رعایت کیفی بودن آراء و دستورها از سوی قضات، ارتباط وثیقی با معیار «عقلانیت^۱» در تحلیل و نقد آراء دارد؛ به این توضیح که به نظر می‌رسد رعایت کیفی بودن آراء و دستورها توسط قضات منجر به افزایش اقتدار عقلانی قضات، دادگستری و بالطبع نظام حقوقی کشور می‌گردد.

پایبند نبودن به این قاعده، در برخی کشورها در قالب پدیده‌ای بنام «مک‌دونالدی کردن عدالت کیفری» به منصف ظهور رسیده است. عدالت مک‌دونالدی می‌بایست با سرعت لازم به هدف اصلی خود یعنی کنترل جرم دست یابد و چنین عدالتی ممکن است جهت حصول به هدف مذکور، حتی به عدالت کیفری خط مونتاژی تبدیل شود که در آن از همه کنشگران اعم از قاضی، پلیس، قانون‌گذار و نهادهای مجری حکم، انتظار دارد بدون توجه به سایر ارکان سیستم از جمله بزه دیده، بزهکار و جامعه به نقش خاص خود عمل کند.

کمیت‌گرایی صرف یا آمار گرایی که در کشور ما به‌ویژه در دادسراها و دادگاه‌ها مرسوم شده است، از برآمده‌ای بی‌توجهی به قاعده کیفی بودن آراء و دستورها و همسو با نگرش مک‌دونالدی کردن عدالت کیفری است. آمار گرایی و دادرسی با سرعت زیاد اغلب باعث بروز اشتباهات قضائی و مانع اجرای عدالت و انصاف می‌گردد.

یکی از نویسندگان، با توجه به مفهوم «رویه قضائی^۲» و قرار دادن آن در مقابل «بدیهه قضائی»، قضات بدیهه‌گو را کمتر خردورز می‌داند و در ادامه در توصیف ایشان می‌گوید: «هم آنان که نگران آمار آراء صادر شده از شعبه خود می‌باشند و بی‌توجه به گفته‌های دو طرف، فرمی از پیش آماده را برای بیان تصمیم خود پُر می‌کنند» (جعفری تبار، ۱۳۹۶، ص ۲۲ و ۲۱). از این‌رو، دادرسی فرصتی مناسب است که با

^۱. Rationality

^۲. رویه قضائی (رویت: رویه و نظر همراه با اندیشیدن): اندیشه و رفتار دادگاه هاست؛ البته رأی و اندیشه یک قاضی هم هست که غالباً در قالب رأی، قرار و دستور، آشکار می‌شود؛ و هم از جنس عمل و هم فکر است؛ و قاضی کسی است که هم عالم به علم حقوق است و هم بلد حرفه‌ای آن. بدیهت (در مقابل رویت) رأی است از سر بی تأملی؛ پس تصمیم تقلیدی و بی‌اندیشه مراجع قضائی، بدیهه قضائی یا قضای ناگهان نام دارد. راز توان رویه قضایی در تکرار آن نیست. گاه ممکن است رأیی آن چنان کاربزماتیک باشد که به شکل مقتدرانه‌ای بر آراء دیگر قضات اثر گذارد.

استفاده از آن می توان با رعایت قاعده کیفی بودن آرا و دستورها به زبان، ادبیات ملی و قضایی کشور خدمت کرد و نیز به کاربران این قلمرو، درس پایبندی به اخلاق و ادبیات داد؛ زیرا چه بسا آراء و دستوره های مراجع قضائی ممکن است بعدها مورد مراجعه و حتی نقد طرفین پرونده، سایر قضات و نیز وکلا، اساتید دانشگاهی و پژوهشگران حقوق واقع شود.

فرهنگ انضباط و شناخت مسئولیت، از عادت های دیرینه فرهنگ قضائی است که به دلیل فواید عملی آشکار، در شمار تضمین های مسلّم اجرای عدالت درآمده است. این هدف والا نیاز به سبک بیان و فنون ویژه ای دارد که مجموعه آن را باید «انشاء قضائی» نامید. تنظیم مقدمه های رأی از فنی ترین بخش های حکومت قضائی است. باوجوداین، بسیاری از قضات اجرای این تکلیف را مهمل می گذارند یا رأی و مقدمه را خلط می کنند؛ شیوه ناپسندی که فهم رأی و مقدمات آن را مخدوش می سازد (کاتوزیان، پیشین، ص ۱۰).

در مورد اهمیت این اقتضاء اخلاقی، علاوه بر اینکه طبق راهکارهای اجرایی حوزه های بخشی (بخش امور قضائی) از قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۹، ارزشیابی قضات بر مبنای کیفیت و کمیت آراء صادره از منظر استحکام، دقت و سرعت ... معین شده است؛ ضمانت اجرای نقض و تخلف از این اقتضاء اخلاقی در بند یکم ماده ۱۴ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰ آمده است و طبق آن «ناخوانا نوشتن» و به کاربردن کلمه و یا عبارت «سبک و ناپسند»، مستوجب مجازات انتظامی شناخته شده است و نیز طبق بند یکم ماده واحده قانون احترام به آزادی های فردی و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳، صدور حکم و دستور قضائی شفاف، مورد تأکید و نقض آن مستوجب مجازات دانسته شده است. ضمن اینکه در ماده ۳۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به شرایط شکلی دستورات مقام های قضائی به ضابطان از جمله کتبی بودن، صراحت و مهلت داشتن اشاره شده است.

۲-۲) اهتمام به آموزه اخلاق باور

اخلاق باور ناظر به این مسئله است که در چه شرایطی باید به چه چیزی باور بیاوریم و چه نسبتی باید بین باور و دلیل یا قرینه، برقرار باشد تا باوری که داریم موجه باشد.

باور به چیزی بر پایه قرینه ناکافی نادرست است و این در مورد پیش‌پافتاده‌ترین باورها صدق می‌کند (علیا، پیشین، ص ۳۸). صدور رأی در دادرسی نیز تصمیمی ارادی و آگاهانه است و اقدامات ارادی در معرض ارزش داوری اخلاقی بوده و مشمول الزامات اخلاقی قرار می‌گیرند؛ بنابراین، با لحاظ مسئولیت اخلاقی دادرسان، احتیاط در مقام باور را رفتاری درست و نیک قلمداد کرده و به تبع، آسان باوری را امری قبیح خواهیم دانست.

یک قاضی از یک سو قبل از آنکه به علم خود دست یابد و آن را مستند حکم خود قرار دهد، باید نسبت به آن برمبنای ادله کافی و اندیشیدن به باور برسد. به نظر می‌رسد اصطلاح «اقناع وجدان در دادرسی‌های کیفری» ناظر بر همین باور و یقین مستدل و مبتنی بر مبنای درست باشد. از سوی دیگر، باور و علم قاضی واجد آثاری برای شخصی است که به ضرر یا به نفع او تصمیم‌گیری شده است (آشوری و دیگران، ۱۴۰۰)؛ بنابراین، شایسته بلکه ضروری است که به آن با احتیاط لازم ذیل آموزه‌های اخلاق باور، تأمل کرد.

به نظر می‌رسد که دانش «روان‌شناسی قضائی»^۱ نیز بر ارتباط اقناع وجدان قاضی با اخلاق باور در مسیر کشف حقیقت صحنه می‌گذارد. با این توضیح که مأموریت دانش مذکور نفوذ در روح کسانی است که می‌توانند منبع دلیل باشند تا به نقص فرایند حسی، ادراکی، عقلی و سوءنیت آن‌ها پی برد؛ بنابراین، برای تحقیق دقیق، یافتن اشتباه و یا کشف دروغ، باید به بررسی و پژوهش ترتیبی پرداخت که مقام تحقیق را در صحت نتایج و کشف حقیقت یاری کند (التاویلا، ۱۳۸۹، ص ۱۳۰).

نتیجه‌گیری

اهمیت فرهنگ و اخلاق قضائی و تشخیص معیارهای درست اقتضانات اخلاق قضائی، در هر دو بُعد فردی و سازمانی، لزوم تحلیل اخلاق حرفه‌ای دادرسی را خاطر نشان می‌سازد. این امر، با نظر به مدل دادرسی عادلانه و متناسب قضائی و با توجه به اینکه معیار رفتار درست، اخلاق است، مصادیق متعددی دارد از جمله: درک جایگاه دادرسی و مسئولیت‌پذیری، عدالت و انصاف، استقلال قضائی، بی‌طرفی، حفظ شأن فردی و سازمانی، قانون‌مداری، اخلاقی بودن تعقیب، تحقیق و بازجویی، میان‌رویی، محرمانگی، صلاحیت حرفه‌ای در مدیریت قضائی و اداره جریان رسیدگی، فسادناپذیری، شرح و

^۱. Judiciary Psychology

سعه صدر، بردباری، پرهیز از اعطاء و پذیرش مسئولیت‌های متعدد، اقدامات مقتضی سازمان در راستای آموزش، مهیا کردن امکانات برای نیروهای انسانی، مسئولیت جمعی، تقدّم رسیدگی و دادرسی شایسته بر بهره‌وری و آمار، شناسایی تعارض منافع و نحوه برخورد و حل آن‌ها، کیفی بودن صدور آراء و دستورهای قضائی و اهتمام به آموزه اخلاق باور.

در کنار پایبندی قضا و سازمان قضا به مقررات موضوعه، با رعایت اقتضائات اخلاقی فوق‌الذکر توسط صاحب‌منصبان و سازمان‌های مربوطه در قالب اخلاق حرفه‌ای دادرسی، دستگاه قضائی قادر خواهد بود دادرسی درست، عادلانه و متناسب به مردم ارائه نماید و به این ترتیب موجبات امنیت جامعه و اعتماد مردم را فراهم سازد؛ بنابراین، هرچند در مقررات دادرسی و آیین‌نامه‌های آن، برخی از وظایف قضا – که چه‌بسا سابقه اخلاقی نیز داشته باشد – مشخص شده است؛ اما بحث ما فراتر از وظایف قانونی و ضمانت‌های اجرای آن‌ها و بلکه مطالبی است که بر مبنای اخلاق حرفه‌ای، رعایت آن‌ها بر شاغلان در آن حرفه و منصب و نیز سازمان مربوطه، لازم و ضروری است.

در این راستا، پژوهش‌های تطبیقی در خصوص بیانیه‌ها و اسناد جامع اخلاقی ناظر بر دادرسی در کشورهای مختلف و پیرو نظام‌های حقوقی متعدد و نیز تدوین «سند جامع یا بیانیه اخلاق قضائی» توسط جامعه علمی بخصوص حقوقدانان اعم از استادها و پژوهشگران دانشگاهی در معیت صاحب‌منصبان قضائی پیشنهاد می‌شود، زیرا یکی از اقدامات مؤثر در راستای ارتقاء کیفیت‌های رسیدگی‌های قضائی و اداره جریان‌های رسیدگی، اقدامات درازمدت علمی-پژوهشی اختصاصی است.

فهرست منابع

الف. کتاب و مقاله

- ۱- آزمایش، علی، «تقریرات درس حقوق کیفری اختصاصی»، دوره دکتری، بی جا، ۱۳۸۲.
- ۲- آشوری، محمد، مرادی، امیر؛ مهدوی ثابت، محمدعلی؛ و مهرا، نسرین، «درآمدی بر اخلاق باور در نظام عدالت کیفری»، مجلس و راهبرد، شماره ۱۰۷، ۱۴۰۰.
- ۳- التاویلا، انریکو، «روان شناسی قضایی»، چاپ سوم، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۹۸.
- ۴- ایزدی فر، علی اکبر، «عدالت قاضی مبنای اخلاق حرفه ای دادرسی»، مذکور در اخلاق حرفه ای در تمدن ایران و اسلام (مجموعه مقالات)، به اهتمام احد فرامرز قراملکی، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ج ۲، ۱۳۸۸.
- ۵- بونگه، ماریو، «فرهنگ نامه فلسفی»، (ترجمه: امیر قاسمی، علیرضا)، نشر اختران، ج ۱، ۱۳۹۵.
- ۶- تنگستانی، محمدقاسم، «نظام پاسخگویی قوه قضائیه و نسبت آن با مفهوم استقلال قوه»، مذکور در تحقیقات قضایی، ج ۷، ناشر: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه، ج ۱، ۱۳۹۵.
- ۷- جعفری تبار، حسن، «فلسفه تفسیری حقوق»، نشر شرکت سهامی انتشار، ج ۱، ۱۳۸۸.
- ۸- جعفری تبار، حسن، «دیو در شیشه، فلسفه رویه قضایی»، نشر نگاه معاصر، ج ۱، ۱۳۹۶.
- ۹- جعفری دولت آبادی، عباس، «تعقیب مجرمان یقه سپید و چالش های آن»، مجله تعالی حقوق، س ۴، ش ۱۴ و ۱۳، ۱۳۹۰.
- ۱۰- جوادی آملی، عبدالله، «ادب دادرسی در اسلام»، نشر اسراء، ج ۱، ۱۳۹۰.
- ۹- خدوری، مجید، «برداشت مسلمانان از عدالت»، ترجمه مصطفی یونسی و صمد ظهیری، انتشارات دانشگاه مفید، ج ۱، ۱۳۹۴.
- ۱۱- راسخ، محمد، «ناخوانده نقش مقصود، سخنی در باب جایگاه اخلاق در قضاوت و وکالت»، مذکور در حق و مصلحت، مقالاتی در فلسفه حقوق، فلسفه حق و فلسفه ارزش، نشر نی، ج ۳، ۱۳۹۳.
- ۱۲- سلطانی، ناصر و محمد سلطانی، «مسئولیت انتظامی قضات در فرانسه و آلمان»، مجله پژوهش های حقوقی، دوره ۲۰، شماره ۴۷، ۱۴۰۰.
- ۱۳- شاه حیدری پور، مجتبی و همتی، محمدعلی، «شرح اصول رفتار قضائی (بنگلور)»، ج ۱، انتشارات خرسندی، ۱۳۸۹.

- ۱۴- علیا، مسعود، «فرهنگ توصیفی فلسفه اخلاق»، انتشارات هرمس با همکاری موسسه حکمت و فلسفه ایران، ج ۱، ۱۳۹۱.
- ۱۵- عمید زنجانی، عباسعلی، «جایگاه استقلال قاضی در اخلاق دادرسی»، مذکور در اخلاق حرفه ای در تمدن ایران و اسلام (مجموعه مقالات)، به اهتمام احد فرامرز قراملکی، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ج ۲، ۱۳۸۸.
- ۱۶- فرامرز قراملکی، احد، «درآمدی بر اخلاق حرفه ای»، انتشارات سرآمد، ج ۵، ۱۳۹۱.
- ۱۷- کاتوزیان، ناصر، «عدالت قضائی، گزیده آراء»، نشر میزان، ج ۳، ۱۳۸۶.
- ۱۸- مرادی، امیر، «اخلاق عدالت کیفری، با تأکید بر اخلاق حرفه ای دادرسی، رهیافتی اسلامی»، مذکور در مجموعه مقالات همایش ملی بازخوانی نظام قضایی جمهوری اسلامی ایران، (جمعی از نویسندگان، به اهتمام عباسعلی کدخدایی)، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، ج ۲، ۱۳۹۳.
- ۱۹- مرادی، امیر، «اخلاق حرفه ای در گستره کنش گران حقوق کیفری»، نشر میزان، ج ۲، ۱۳۹۷.

ب. مقررات و اسناد

- ۱- قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۲
- ۲- قانون آیین دادرسی کیفری ۹۲
- ۳- قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات مصوب ۱۳۷۵
- ۴- بیانیه اخلاق قضایی دیوان کیفری بین المللی مصوب ۲۰۰۵ میلادی
- ۵- اصول بنگلور در خصوص رفتار قضایی مصوب ۲۰۰۲

“Professional Ethics in Criminal Proceedings”; A comparative approach with a focus on some regulations in Iran, the Bangalore principles, and the Judicial Ethics statement of the international criminal Tribunal.

Amir Moradi¹

Received: 2022/03/07 Accepted: 2022/06/07

Abstract

One of the crucial tasks of professional ethics knowledge is to critique recognized professional practices. Ethical behaviors, emphasizing self-discipline, prevent harm, damage, and other issues before they occur. Stakeholders expect professionals to commit to ethical obligations and responsibilities, while professionals, in turn, anticipate ethical knowledge to systematically address ethical responsibilities in their profession and effectively solve ethical issues. Ethical considerations are explored through two approaches, human resources and organizational, in the analysis of the issues discussed in this research. The fundamental question of this article is which aspects of professional ethics are specific to adjudication? Do regulations governing some judicial responsibilities suffice? In establishing judicial ethics, in addition to regulations, what strategies can be proposed? This article, relying on a problem-solving approach and drawing on the principles of issue analysis, employs a descriptive-analytical method, utilizing library resources, interdisciplinary studies, and judicial experience.

Keywords: Trials, Profession, Harm, Judicial Ethics, Professional Ethics

¹ PhD in criminal law and criminology, Azad University, Tehran Science and Research Unit, Judge of Justice.